

روایت زن ایرانه

ویژه نامه سیزدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار



مریم نفاشان
[فعال سازنده انسانی]
اولین زن فرستاده ناطقی

ملوئی کرمانی
[موسیقی و فیلم]
موسیقی و فیلم

مریم نفاشان
[فعال بین المللی]
عرسه زن و خانواده

مرحان نازقلیچ
[شهریه و خدمات]
عقلمندی و دانش

خیرالنساء
[صد خرو]
فرهنگ و ادب

عصمت احمدیان
[عناصر دو ضربه و کار آفرین]
عقلمندی و دانش

هاشمیه متقیان
[فرهنگ و ادب]
فرهنگ و ادب



[خیرالنساء
صد خروی]

فرمانده گردان زنان جهادگر



روایت زن ایرانی

ویژه نامه سیزدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

صاحب امتیاز:

دبیرخانه جشنواره مردمی فیلم عمار

شورای سردبیری: ملیحه بخشی نژاد، سمیه ذوقی

شورای علمی: رقیه فاضل، جمال یزدانی، سعید خورشیدی

دبیر تحریریه: ملیحه بخشی نژاد

هیئت تحریریه: مریم برزویی، زینب کریمی، کبری ساکت

ویراستار: زینب کریمی

مدیر هنری: حسین شهریاری

طرح روی جلد: بهنام شیرمحمدی

انتشار: زمستان ۱۴۰۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



نسبت خانه نشینی زن با کالا انگاری او



تقریری از سخنرانی
حجت الاسلام محسن قنبریان

سمیه ذوقی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی

وجه مشترک جریان تحجر و تجدد در موضوع زن، شیء انگاری و کالادیدن اوست. در نگاه متحجرانه زن عار و عورت و نقطه ضعف است. یا زنده به گور می شود یا در خانه حبس می شود. «عار» که معلوم است یعنی ننگ. «عوره» هم یعنی جای خلل و نفوذ؛ مثلاً در قرآن وقتی پیامبر مردم را دعوت می کند که در جهاد شرکت کنند، بحث شد که توی شهر بمانیم یا به بیرون از مدینه برویم. گفتند: «...إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ»؛ خانه های ما عورت است؛ یعنی جای خلل؛ جایی که تو از آنجا می ترسی بر خودت و رخنه و خلل دارد. نقطه ضعف است. زن در این جامعه عار و عورت بود؛ یعنی مایه ننگ یا نقطه ضعفش بود. چرا؟ به خاطر اینکه کالا بود. آن زمان جنگ و حمله به قبایل مرسوم بود. وقتی کسی به قبیله ای حمله می کرد، چه چیزی به غارت می برد؟ آن ها در بادیه و بیابان زندگی می کردند. فرش ساسانی و سکه طلا نداشتند. پشمی داشتند و تعدادی شتر و اسب. یکی از دارایی هایشان هم زن و دخترشان بود که همراه اسب و شتر به غارت می رفت. زن کالایی بود برای غارت. از این حیث موجب عار و نقطه ضعف بود؛ چون بهترین جایی که دشمن می توانست نبض یک قبیله را در دست بگیرد، جایی بود که می توانست زنانش را تهدید کند. کسی که نیروی جنگاور بیشتری داشت، می توانست حمله بکند و آن ها را ببرد. در جامعه غارتی که نامش جاهلیت بود، زن چنین موقعیتی داشت. به خاطر همین یا او را می کشتند یا می پوشاندند. طبیعی است که همه قبایل و همه خانواده ها نمی کشتند. هرکسی ضعفش بیشتر است، دخترش را می کشد. در این وضعیت حجاب و پوشاندن زن، موضوع ارزشمندی نبود؛ چراکه به خاطر نقطه ضعفی او را می پوشاندند. از حیثی که این جامعه، جامعه غارتی است و زن عار و عورت است، او را می پوشاندند که سوژه نشود و به غارت نبرندش. پوشاندن و خانه نشینی و پرده نشینی او از سر این نقطه ضعف بود. در جاهلیت مدرن هم زن کالا است؛ با این تفاوت که آنجا کالایی برای غارت بود و اینجا کالایی برای مصرف. کالایی را که می خواهند غارت بکنند، یا از بین می برند یا پنهان می کنند. کالایی که می خواهند مصرف بکنند، آن را لوکس می کنند و سر دست می گیرند و برایش تبلیغات درست می کنند. به جای حبس در خانه، پشت ویتترین قرار می گیرد.

هر دو رویکرد نوع دیگری از برده‌داری است. ما دو نوع بردگی داریم؛ یک بردگی ظاهری که «رقیت» است که یک نفر برده دیگری می‌شود. در مقابلش «عتق» و آزاد کردن بنده قرار دارد. یک نوع بردگی هم تبعیت از مناسبات غلط و جاهلی است. در مقابل این بردگی، تحریر قرار دارد. یک نفر آزاد را آزاد می‌کنید؛ آزادی که در مناسبات بد و رسوم جاهلی اسیر شده است. در آن مدل جاهلیت قدیم، دختر اصلاً حق انتخابی ندارد. شوهر خودش را ندیده است. در بعضی مناطق، در جامعه خودمان حتی شوهر خودش را نمی‌تواند ببیند. برایش تصمیم می‌گیرند که چطور و با چه کسی ازدواج بکند. او برده محترمی است. در دوره برده‌داری افرادی بودند که با بردگانشان محترم برخورد می‌کردند. حتی آن‌ها را سر سفره خودشان می‌نشاندند؛ اما برده محترم هم آخرش برده است. پیامبر آمده است با بردگی مدل دوم مبارزه کند؛ گرچه اولی را هم نفی می‌کند. آن حد از مبارزه، از دیگران هم ساخته است؛ اما آزاد کردن مردان و زنان از رسوم غلط، کار هرکسی نیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَمِنْ عُهْدِ عِبَادِهِ إِلَى عُهْدِهِ؛ وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ»؛ خداوند پیامبر را مبعوث کرده است که بنده‌ها را از پرستش بنده‌های دیگر منع کند و از عهد و پیمان بندگان خارج کند؛ یعنی بندگان را از هر عهد و پیوند غیرالهی و کج و ناراستی آزاد کند و از ولایت مردم به ولایت خداوند برساند. در یک کلمه می‌توانیم بگوییم پیامبر «محرر» است؛ «...يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»؛ قرار است سنت‌های اشتباهی را که مانند غل و زنجیری بر گردن مردم نهاده شده است، از میان بردارد؛ سنت بدی که اجازه نمی‌دهد یک دختر به حقوق طبیعی خودش برسد. این روزها درباره طالبان و برخوردشان با زنان و دختران زیاد می‌شنویم. این مکتب تحجر، در مقابل اسلام خمینی (علیه السلام) است که البته ممکن است برخی طرف‌دارانش داخل کشور ما هم باشند. معتقدند زن در اصل جایش درون خانه است و وظیفه‌اش این است که فقط بچه بیاورد و اطفال را سرپرستی بکند. معتقد است آموزش علوم مثل شیمی و... به زن‌ها ربطی ندارد. آموزش علوم هم که خوب است بیاموزد، باید توسط

محارمش صورت بگیرد. اگر محارمش یاد نداشتند و ضرورت داشت از خانه خارج شود، باید معلمش زن باشد. اگر زن نبود، حتماً باید بین او و معلمش پرده‌ای کشیده باشد. از نظر آن‌ها زن حق اشتغال ندارد و تحصیل هم با شرایطی که گفته‌اند جایز است. حتماً باید به دست آدم زن‌جیر ببندند؟! اینکه یک نفر را این‌گونه خانه‌نشین کنیم، اسارت او نیست؟! پیامبر آمده بود که این بندها را بردارد و دختران را از اسارت رسوم جاهلی نجات بدهد و مقام انسانی‌اش را به او برگرداند.

قرآن به زنان حق ولایت داده است. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»^۱ هیچ‌کدام از این‌ها را نمی‌شود توی خانه انجام داد. باید در اجتماع فضایی را بسازی که بدون اینکه به تبرج برسد، بتواند به این حقوق و تکالیفش برسد. باید اغلال را از وسط راهش برداریم که او بتواند در آن جایگاه اجتماعی قرار بگیرد.

حجاب نشانه این تحریر و آزادگی است؛ البته قبل از اسلام هم حجاب بوده است. در کتیبه‌های هخامنشی نیز زنان باحجاب هستند؛ اما آن حجاب، با حجابی که اسلام آورد و میراث حضرت فاطمه (زهرا) (علیه السلام) است، متفاوت است. هر چادری حجاب نیست. ممکن است یک نفر را در چادر پیچانی و حتی پوشیه هم بزنند، به‌خاطر اینکه عار و ننگ است و اگر در معرض دید باشد، غارت می‌شود. آیا این همان حجاب اسلامی است؟ خیر. اسلام چادر را به عنوان ابزار تحریر آورد که زن را وارد عرصه کسب علم، امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت زکات و... بکند. بعضی از این‌ها حق است و برخی تکلیف. حجاب یعنی زن بتواند بدون اینکه آسیب ببیند، به این‌ها مشغول بشود. اسلام به حجابی که از قبل بود، معنادار و آن را به عاملی برای فعالیت اجتماعی زن تبدیل کرد. زن با حجاب زنانگی‌اش را پنهان می‌کند و به عنوان انسان وارد جامعه می‌شود. در این مدل حضور اجتماعی، زن نه عار است و نه عورت که نیاز به پرده‌نشینی و خانه‌نشینی داشته باشد و نه عاملی برای تبرج و خودنمایی. حرف اسلام در موضوع زن و حجاب این است که او کالای غارتی یا مصرفی نیست. انسان است که هم حقوق و هم تکالیف اجتماعی دارد که باید آن‌ها را بدون تکیه بر جنسیتش انجام بدهد.

۱. احزاب: ۱۳.
۲. اعراف: ۱۵۷.
۳. توبه: ۷۱.

انقلاب

ژاکت‌های دکمه‌دار

❶ رقیه رودسرایي

نویسنده کتاب انقلاب ژاکت‌های دکمه‌دار



فاصله گرفتن از وقایع تاریخی و سیر اجتماعی جوامع اغلب کار را برای تحلیل و بررسی و رفتارشناسی آن راحت‌تر می‌کند. چه بسا فردی سیر زندگی شخصی خود را بارها و بارها تحلیل و بررسی کند. اینکه به عنوان ناظری بیرونی سرگذشت جامعه‌ای را واکاوی و کنکاش کنیم، امری است که در سیره علمی و عملی ائمه اطهار هم بهش توصیه و تأکید شده است. کتاب انقلاب ژاکت‌های دکمه‌دار کوششی است برای بررسی سیر حجاب در جامعه غرب. در واقع اینکه غرب در دوره‌ای از تاریخ خود اعتقاد ویژه‌ای به حجاب و پوشش داشته است، امری است که با نگاهی گذرا به تصاویر به‌جای مانده از نقاشی‌های حضرت مریم می‌توان به آن اذعان کرد یا بررسی فیلم‌های سینمایی غرب خود بیانگر این واقعیت تاریخی است که غرب اعتقاد ویژه‌ای به حجاب و پوشش برای زنان داشته است؛ اما این نکته که صنعتی شدن و انگاره‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دست به قداست‌زدایی از جامعه زد تا چرخ‌دنده‌های صنعت سریع‌تر و سریع‌تر حرکت کند و در راه پیشرفت جامعه، زنانگی زنان را به تنانگی تقلیل داد و کالایی شدن نشان راهویی پرطمطراق دانست هم برهه‌ای از این سیر تاریخی است؛ اما زنانی که رنج

ابزاری شدن را با پوست و گوشت و خون خود احساس کرده‌اند و علیه‌اش شوریده‌اند، قصد دارند باری دیگر برای دستیابی به هویت واقعی خود قیام به آگاهی کنند. انقلاب اسلامی و پس از آن نگاه هویت‌بخش رهبر کبیر انقلاب اسلامی به زنان که در کتاب انقلاب ژاکت‌های دکمه‌دار بهش اشاره شده است، سرآغاز راهی است که انتهایش حقیقت وجودی زنان را برای جهانیان به تصویر خواهد کشید.

هرچند که دریافت‌های جامعه‌شناسان در خصوص یافته‌ها و داده‌های پژوهش‌های میدانی یا نظری دقیق باشد و در قالب برنامه‌ای وزین و علمی و کارشناسی شده به مخاطب ارائه شود یا در کلاس‌های ارشد و دکتری نظر به وقایع اخیر جامعه تبیین شود، باز هم آنچه در بطن جامعه واقعی در حال وقوع است، متفاوت است. جامعه‌شناسان شکاف نسلی و تغییر گروه مرجع جامعه از فرهیختگان فرهنگی و اجتماعی به سلبریتی‌ها و سبک زندگی زردشان را ضریب می‌دهند؛ اما در پشت صحنه اتفاقات دیگری در حال رخ دادن است. مسئله حجاب در برهه‌های مختلف زمان صورت‌های متفاوتی به خود گرفته است. سال‌های سال است که رسانه برخلاف مباحث کارشناسی درباره



و حجاب و تحکیم بنیان خانواده مجوز می‌گیرند و ساخته می‌شوند؛ اما عوام‌لش تجربه زیسته‌ای تحت این عنوان نداشت‌اند و چه بسا کاملاً با این فضا بیگانه‌اند، بازخورد و بازتولید فرهنگی‌شان بسیار محدود و نزدیک به صفر است. تأکید بر این نکته ضروری است که تبیین ذات مسئله حجاب، آگاهی و باورمندی به هویت واقعی زنان از آنچه به عنوان کلیشه ترویج عفاف و حجاب در جامعه عنوان می‌شود، حیاتی‌تر و بااهمیت‌تر است؛ چراکه دنیای مدرن همواره راهی برای حیات مؤلفه‌های مدنظر خود می‌یابد. چنانچه امروز برپایی ایونت و جشنواره‌های مد اسلامی و گردش مالی این حیطه و ترویج مصرف‌گرایی در حوزه پوشش‌های اسلامی تبرج‌گونه خود مسئله تأمل‌پذیری است که بحث و بررسی درباره‌اش مجالی دیگر می‌طلبد. در عین حال و برخلاف آنچه باور کارشناسان اجتماعی است، اعتقاد و آگاهی به هویت واقعی زن در جامعه جهانی روزبه‌روز در حال گسترش است، بی تردید پروپاگاندای رسانه اجازه شنیده شدن این صدا را هرگز نخواهد داد؛ اما بارقه‌هایش از هم‌اکنون مشاهده‌شدنی است. •

موضوع حجاب در تناقضی آشکار روایتی دیگر را در فیلم‌ها و سریال‌هایش به‌خورد مخاطب می‌دهد؛ اما این تناقض خود بستری فراهم کرده است تا مخاطب بداند این رسانه برای فهم و آگاهی‌بخشی در حوزه حجاب از مرجعیت تام و تمامی برخوردار نیست. در عین حال آنچه به‌صورت آرام جرقه می‌خورد و تبدیل به حرکتی پرچش و خروش می‌شود، حرکت‌های دوستانه و گردهمایی‌های چندنفره و تصمیم برای حرکت در مسیری آرمانی است. فهم و آگاهی زنان از خودشان و عبور از هویتی که دیگر آب‌ورنگ‌ها را پشت سر گذاشته و دست‌به‌دامن انواع جراحی‌های پریسک شده است و تلاش برای «نه به زنانگی» به‌بازی گرفته‌شده دنیای مدرن و قدم‌گذاشتن در مسیری که سرانجامش زن در آینده جمال و جلال است، دیگر در بستر رسانه رقم نمی‌خورد و اتفاقاً تجربه شخصی، بسیار در این حوزه مؤثر است. تجربه‌های شخصی آدم‌هایی که شبیه ما هستند، نه آدم‌هایی که شبیه‌بودن به ما را بازی می‌کنند و در زندگی واقعی فرسنگ‌ها از هویت و فهم گونه زندگی دختران این مرزوبوم فاصله دارند. سریال‌هایی که تحت عنوان مفاهیمی چون ترویج عفاف

سرمایه داری فرصت فکر کردن را از زنان می گیرد

دکتر رقیه فاضل
دکتری علوم تربیتی

حال باید دید این تولید بهره‌ورانه و دمیدن در کوره مصرف، چه نسبتی با «زن» پیدا می‌کرد؟ با نگاه تولید بهره‌ورانه و کاهش هزینه‌ها و افزایش سود، نظام سلطه نیاز داشت برای تأمین مواد اولیه ارزان، به فکر منبع دیگری هم باشد. در جریان استعمار، کشورهای غارت‌شده یکی یکی تسلیم خواسته استعمارگران می‌شدند و آن‌ها هم منابع این کشورها را تصرف می‌کردند. طبیعی بود که در برابر این اشغال مقاومت‌هایی هم رخ دهد؛ در نتیجه جریان مقاومتی شکل گرفت و زنان در این جریان نقش پررنگی داشتند، خصوصاً زنان مسلمان.

در کتاب انقلاب پنجم الجزایر جریان استعمار فرانسوی را می‌بینیم که معتقد است نیرویی به نام زن و خصوصاً زن مسلمان وجود دارد که به شکل جدی با ایشان مبارزه می‌کند و روح مبارزه را هم در دیگران زنده نگه می‌دارد. برای همین در اکثر استراتژی‌های نظام سلطه می‌بینیم که به دنبال سرگرم کردن و اغوای مبارزان ضد استعمارند. فساد اخلاقی و جنسی یکی از استراتژی‌های جدی برای غافل کردن جامعه از مقاومت است و زنان در این استراتژی نقش فعالانه دارند. پس اولین تقابل‌ها در غارت کشورها برای تأمین مواد اولیه در نظام سرمایه داری شکل می‌گیرد و

با وقوع انقلاب صنعتی احتیاج به مواد اولیه و کارگر ارزان نیز ضرورت پیدا کرد. تولید انبوه با ده یا بیست کارگر امکان پذیر نبود. از طرفی به کارگر هم نمی‌شد زیاد حقوق داد؛ چراکه بهره‌وری به عنوان ارزشی جدی در صنعت مطرح شده بود و ترجیح این بود تا می‌شود با هزینه کمتر، سود بیشتری کسب شود. صاحبان صنعت به دنبال سود بیشتری بودند و به این شکل نگاه بهره‌وری در عمل کم‌کم به بهره‌کشی انجامید.

اتفاق دیگری که باید در کنار تولید رقم می‌خورد، مسئله مصرف بود. بعد از تولید احتیاج بود که کسی تولیدات را بخرد تا درآمد ایجاد شود؛ لذا لازم بود تا نظام سرمایه داری موضوع مصرف را به طور جدی مطرح کند. اگر تا قبل از این اول تولید می‌شد و بعد مصرف، در این نظام، باید مصرف باشد تا به تناسب آن تولید شود. تأکید بر ارزش‌هایی چون تنوع، مشتری‌مداری و انتخاب آزاد مشتری، رقابت در جذب مشتری و کسب سهم بیشتر از بازار، خود به خود رابطه تولید و مصرف را معکوس کرد و مصرف لوکوموتیوی بود که تولید را پشت سر خودش می‌کشاند...؛ به قدری که از دورانی به بعد شاهدیم که قلب تپنده نظام سرمایه داری به جای اینکه تولید باشد، مصرف است.



موضوع دیگر مسئله مصرف است که گفتیم قلب تپنده نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود. اینجاست که روح لطیف و زیبایی‌پسند زن می‌تواند در خدمت سرمایه‌داری قرار بگیرد و به جای اینکه این روحیه صرف تولید زیبایی در جامعه شود، به سمت مصرف زیبایی می‌رود. پس اولاً باید تغییری در روحیات زن و فرهنگ زنانه اتفاق بیفتد که به جای تولید زیبایی به مصرف زیبایی فکر کند و دوماً زیبایی را در تنوع و تکثر بداند؛ سوماً تنوع و تکثر را تحت پارادایم مُد تعریف کند؛ یعنی فرد باید مدام متنوع آرایش کند یا متکثر لباس بپوشد. این تکثرها هم از الگوی خاصی پیروی می‌کند؛ یعنی به جای آنکه با اراده و انتخاب فرد مدیریت شود، طبق نظر شرکت‌های ذی نفع تغییر می‌یابد و برای فرد مهم می‌شود. به تعبیری فرد این تنوع‌ها و تکثرها را ذیل مد دنبال می‌کند. سرمایه‌داری نیز مسئله مد را به طور جدی پیگیری می‌کند.

البته در این منظومه رابطه مصرف زن فقط به زن مصرف‌کننده ختم نمی‌شود. زن علاوه بر خرید کردن به عنوان مصرف‌کننده می‌تواند با تبلیغ خودش دیگران را نیز به مصرف دعوت کند. جذابیت‌های زنانه و جنسی زن در روان‌شناسی تبلیغات می‌تواند به جذابیت‌های احتمالی کالا برای مشتری خودش

زن نقش محوری در تقابل و مبارزه یا کرنش و تسلیم ملت‌ها دارد؛ طبیعی است که سرمایه‌داری باید زن را جدی بگیرد. موضوع بعدی زن به عنوان کارگر ارزان است. معتقد نیستیم همه جریان‌های فمینیستی بر اساس طرح ازپیش‌تعیین‌شده نظام سلطه و اقتصاد سرمایه‌داری پیش می‌روند؛ چون حقیقتاً ظلم‌هایی وجود دارد و زنان از طریق جنبش‌هایی می‌خواهند حق مشروع خودشان را بگیرند؛ اما قسمتی از جریان‌های فمینیستی از این نوع‌اند؛ یعنی با ایجاد تحرکاتی، حضور اجتماعی زنان را تنها به شغل و کار تقلیل داده‌اند و ایشان را به اسم آزاد شدن از قید خانه و قید مرد در خانواده، برای حضوری بیرونی ترغیب کرده‌اند، در حالی که فضای تمدن غربی و دولت مدرن فعالیت معنادار و اجتماعی‌ای برای زن و مرد در نظر نداشت و صرفاً به دنبال منافع اقتصادی بود تا از این روش مرد یا زن را به استخدام خودش در بیاورد. زن چون حس در بند بودن بیشتری داشت، طبیعی است که سرودست بیشتری بشکند برای حضور در کارخانه. پس از آنکه زن به عنوان کارگر ارزان قیمت در نظام تولید سرمایه‌داری استفاده شد، بازی پردردی ایجاد شد، هم زن و هم سرمایه‌دار احساس رضایت داشتند.

پیوند بخورد و ارزش افزوده برای آن کالا ایجاد کند و با این وصف، زن می‌تواند مشتری را ترغیب به خرید کند و غریبانه‌تر آنکه این جذابیت‌های جنسی زنانه تا آنجا در نظام سرمایه‌داری پرزنگ می‌شود که زن خود به کالا تبدیل می‌شود و در بازاری جنسی، متناسب با تقاضای مشتری می‌تواند خدمات ارائه دهد و چرخ سرمایه‌داری را سریع‌تر و پرسودتر بچرخاند.

ملاحظه می‌شود که در این مسیر، «سرمایه‌داری» ابتدا زن را از «مبارزه علیه سلطه و سرمایه‌داری» به «عنصری خنثی» و سپس «عامل خنثی‌کردن دیگر مبارزان» تبدیل می‌کند. آنگاه زن با خریدش، «خدمتکاری وفادار برای بقای سرمایه‌داری» و سپس در سیری قهقرایی با به میدان آوردن جذابیت‌های جنسی در تبلیغ کالاها و سپس عرضه خود به عنوان کالا، «سربازی فداکار برای نظام سلطه» خواهد بود که هویت خود را به فنا می‌دهد تا بقا و بالندگی سلطه را تضمین کند.

دیدیم که مصرف کلیدواژه بنیادین فهم سرمایه‌داری است و همین جا که بحث مصرف شد، لازم است به چند نکته اشاره شود.

❖ جامعه مصرفی؛ جامعه افسرده

دو جریان ذیل طراحی صنعتی برای تولید ایجاد شده است؛ جریان اول «طراحی برای ازکارافتادن» است، حالا می‌خواهد قطعه CPU، پارچه، لباس یا هرچیز دیگری باشد؛ یعنی کالا طوری طراحی می‌شود که بعد از مدتی من مصرف‌کننده می‌بینم که دیگر این محصول به درد نمی‌خورد و باید محصول دیگری بخرم و به این شکل از دور خارج می‌شود؛ یعنی به‌گونه‌ای تولیدات جدید شرکت‌ها باید هم محصول قبلی را از دور خارج کنند و هم مصرف‌کننده را امیدوار نگه دارند که دوباره به فکر تأمین کالای جدید بیفتد.

جریان دوم در طراحی صنعتی «طراحی برای ازکارافتادن ذهنی» است؛ یعنی دیگر سرمایه‌داری محصولی طراحی نمی‌کند که از کار بیفتد تا افراد بخواهند دوباره نوع جدیدش را بخرند؛ بلکه به‌نحوی طراحی می‌کند که از جنس مرغوب و مطمئن هم برخوردار باشد؛ اما با تبلیغات طوری عمل می‌کند که مخاطب به‌ویژه زنان در ذهنشان احساس کنند که این کالایی که خریده‌اند، جواب‌گوی نیازها و لذایزشان نیست. این یعنی طراحی

برای ازمدافتادن. مد چگونه تغییر کرده است؟ با رسانه. به‌قولی می‌شود گفت تبلیغات بازرگانی در خدمت معرفی جنس باکیفیت و متناسب و بادوام نیست؛ بلکه تبلیغات بازرگانی این رسالت بزرگ را برعهده دارد که به مخاطب بگوید وضعیت خوبی ندارد و برای او نارضایتی ایجاد کند؛ البته اگر صرفاً حس نارضایتی را ایجاد کند، کم‌کم جامعه افسرده خواهد شد و دیگر خرید نخواهد کرد؛ لذا هم‌زمان با اینکه باید در افراد به‌ویژه زنان ناامیدی ای ایجاد کند که مثلاً لباس، پوست، مدل لب و گونه یا دکور و لوازم خانه تو خوب نیست، امیدواری بزرگی برایشان ایجاد کند که اگرچه وضعیت تو الان خوب نیست، امیدوار باش که می‌توانی آن زیبایی را با خریدن به دست آوری. این چرخه مداومی است و ناامیدی نباید به نخریدن ختم شود؛ بلکه ناامیدی باید در خودش همچنان کورسوی امید را خرید روشن کند. به‌قولی می‌گویند که ما با چرخه WATCHING و SHOPPING روبه‌رو هستیم که مدام تبلیغات بازرگانی را می‌بینیم و می‌فهمیم که آنچه داریم، بد است. به این صورت بر اساس تبلیغات چرخه مسخره‌ای شکل می‌گیرد که مدام باید خودش را بازتولید کند. تیم کسر در کتاب بهای بالای مادی‌گرایی می‌گوید به‌میزانی که فرد مصرف می‌کند، بیشتر به سمت مادی‌گرایی کشیده می‌شود و اضطراب و افسردگی‌اش بیشتر می‌شود؛ لذا برای فرار از این افسردگی و ناامیدی بیشتر مصرف می‌کند؛ اما مصرف بیشتر همچنان او را راضی نمی‌کند و آنچه دارد، کم‌کم از مد می‌افتد و باز افسرده می‌شود. این جریان افسرده‌ساز، ذاتی این نوع از خرید و مصرف است؛ البته سرمایه‌داری خیلی نگران این افسردگی هم نخواهد بود. فرد حتی اگر بر اثر ناامیدی افسرده شود هم ایرادی ندارد و سرمایه‌داری می‌تواند برای او هم بازار دیگری درست کند که کلینیک‌های مشاوره و روان‌درمانی هستند. امید هم کالا شده است دیگر که در کلینیک به فروش می‌رسد!

در نظام سرمایه‌داری همه‌چیز می‌تواند به بازار بدل شود؛ چون اینجا همه‌چیز کالا شده است. در این چرخه مصرف زن عملاً از انسانیت خودش دور می‌شود.

❖ جامعه فرامصرفی و معنازدایی از خانواده

سرمایه‌داری مصرفی چند دوره را طی می‌کند. دوره‌ای



مصرف انبوه است؛ اما برای عده‌ای خاص یعنی طبقات مرفه جامعه. بعد کم‌کم جامعه به سمت جامعه‌ای می‌رود که مصرف می‌کند و الزاماً مخصوص طبقه مرفه نیست. مصرف برای همه اقشار به مناسک تبدیل شده است و جامعه مصرف انبوه شکل می‌گیرد. در جامعه مصرف انبوه یک سری اتفاقات رخ می‌دهد. فردگرایی بسیار زیاد است. تجمل‌گرایی به آرمانی مشروع تبدیل می‌شود؛ من به دنبال توسعه علائق فردی‌ام می‌روم، به دنبال لذت‌های خودم می‌روم.

پس از جامعه مصرف انبوه از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد به جامعه فرامصرفی می‌رسیم. جامعه فرامصرفی جامعه‌ای است که خانواده‌ها نه فقط مصرف انبوه دارند، بلکه چنداثاثیه‌ای شده‌اند؛ برای نمونه یک خانواده چند ماشین دارد. از این طریق کاری کرده‌اند که نهاد خانواده به لحاظ اقتصادی دیگر معنا نداشته باشد. فرد اگر می‌خواهد جابه‌جا بشود، لازم نیست منتظر باشد که یکی از اعضای خانواده بیاید، خودش ماشین دارد و اعضای دیگر خانواده هم خودشان ماشین دارند. به تعبیری خانواده نیز کاملاً اتمیزه شده است و افراد هستند که برای خودشان تصمیم می‌گیرند. یک خانواده تنها یک خانه ندارد و هرکدام از افراد خانواده می‌تواند یک خانه مجردی داشته باشد. کم‌کم می‌بینیم که این چنداثاثیه‌شدن، آن قدر میزان مصرف را بالا می‌برد که حتی از خانواده که بیشترین انتظار انسجام را داریم، نهادزدایی می‌شود. اتفاق دیگر این است که برندها در این جامعه دیگر خیلی جدی حضور دارند؛ یعنی قبلاً در نظام سرمایه‌داری، برندها را افراد می‌ساختند؛ اما الان خود برندها هستند که دارند به افراد تشخیص می‌دهند؛ یعنی اکنون افراد تشخیص و منزلت اجتماعی خود را از طریق مصرف برندها به دست می‌آورند. برندها در مراحل اولیه ممکن است از عقلانیتی برخوردار باشند که برند نماد کیفیت باشد؛ اما برندها در جامعه فرامصرفی در این حد باقی نمی‌مانند و از اینجا به بعد مسئله مصرف، به قول مک این‌تایر به سمت عاطفی شدن پیش می‌رود و از عقلانیت کاملاً دور می‌شود و در مصرف عاطفی وارد می‌شود، به این معنا که فرد مدام مصرف می‌کند، نه به خاطر اینکه منزلت اجتماعی‌ای کسب کند یا نظر دیگران برایش اهمیت داشته باشد، بلکه صرفاً برای لذت و سرگرمی مصرف می‌کند. سرمایه‌داری در مسئله مصرف تا این حد جلو می‌آید.

❁ راه‌هایی زن از چرخه مصرف

حال این سؤال پیش می‌آید که برای نجات زن چه باید کرد؟ به نظر می‌آید راهی نداریم جز اینکه به زن این آگاهی را داد که او در زندان نظام سرمایه‌داری اسیر شده است. تیم کسر هم در کتاب بهای بالای مادی‌گرایی می‌گوید ما در قبال بلایی که مصرف دیوانه‌وار بر سر زن و جامعه می‌آورد، نمی‌توانیم جز با افزایش آگاهی، آن‌ها را از این وضع نجات دهیم.

برای رهایی از اسارت زن از چنبره سرمایه‌داری، پرنده و قفس و باغ پرنده‌گان تمثیل خوبی است. وقتی پرنده‌ای را در قفسی کوچک زندانی کنیم، میله‌های قفس را می‌بیند و تلاش می‌کند که از آن آزاد شود. راه خوب برای اینکه پرنده برای آزادی از قفس، خودش را به دردیوار نزند، این است که

البته به نظر می‌آید صرف آگاهی کافی نیست و باید علاوه بر آگاهی، به دنبال آشناسدن با آرمانی انسانی هم بود تا بتوان زن را از زندان سرمایه‌داری آزاد کرد.

❶ ابتکار امام خمینی برای آزادی زنان

کاری که حضرت امام رحمته‌الله علیه در قبال زنان کردند، احیای آرمان عدالت بر اساس مبنای قرآنی «لیقوم الناس بالقسط» بود. حضرت امام رحمته‌الله علیه زن را به عنوان مجاهدی معرفی می‌کنند که در راه اقامه عدل و توحید باید قیام کند. تعلق زن به این آرمان و این قله است که علاوه بر آگاهی می‌تواند او را آزاد کند. امام تعلقات جامعه زنان را تغییر داد. پیش از این، زن خودش را در این مقام فرض نمی‌کرد و احساس نمی‌کرد که در عرصه عدالت اجتماعی می‌تواند مبارز باشد؛ اما حضرت امام مبارزه در راه این آرمان‌ها را برای زنان احیا کردند. امام در وصیت‌نامه‌شان می‌گویند که زنان به میدان آمدند و این انقلاب را به پیروزی رساندند و انقلاب اسلامی به ایشان افتخار می‌کند. اصلاً جزو افتخارات حضرت امام در وصیت‌نامه‌شان این است که می‌گویند ما مفتخریم که زنان و دختران ما در راه تعالی مقاصد قرآن کریم مجاهدت می‌کنند. با ابتکار امام، زنان خود را نه فقط از قید نظام سرمایه‌داری، بلکه از قید آخوندهای بی‌اطلاع از



مصلح مسلمین نیز آزاد کردند. امام اینجا دارند از جریان تحجر حرف می‌زنند. به موازات اندیشه امام که برای زن آرمان تعریف می‌کند، شاهد جریانی هستیم که هرچه هم جلوتر می‌آییم، فعالیت‌هایش سنگین‌تر شده است، این جریان تحجر است. تحجر اگرچه در برابر زن تعریف شده در نظام سرمایه‌داری در موضوعاتی ایستادگی می‌کند؛ مثلاً بابتی حجابی زن در غرب، با حضور اجتماعی زن در غرب یا خروجش از منزل بدون اذن همسر مخالف است، با نگاه کالایی غرب به زن مشکل ندارد. تأکید بر درخانه‌بودن و نهایتاً رعایت حجاب در برابر نگاه مرد اجنبی، مشکل خلاصه‌شده تحجر با غرب و سرمایه‌داری است؛ اما مشکلش با نگاه انقلاب خیلی بیشتر است؛ چون معتقد است هم زن را از خانه بیرون کشیده است و هم دارد از اقامه عدل حرف می‌زند. بسیاری از ایشان با امام مقابله کردند و معتقد بودند که امام زن‌ها را وارد کوچه و خیابان کرده است؛ ولی حضرت امام علیه السلام خیلی جدی با این اندیشه مبارزه می‌کردند و حتی خطاب به زنان گفتند: «من شما زنان را به رهبری قبول دارم و رهبر این انقلاب شما هستید.» امام معتقد بودند وقتی پای زن به وسط می‌آید، همه افراد خانواده را پای کار می‌آورد؛ یعنی زن که می‌آید، همسر و

فرزندان هم می‌آیند؛ اما اگر فقط مردان به اندیشه‌ای ایمان بیاورند، نمی‌توانند اعضای خانواده را هم همراه کنند؛ چون آن‌ها نیستند که مدیریت عاطفی خانواده را به عهده دارند. پس قضیه این است که انقلاب اسلامی و گفتمان حضرت امام، زن را هم از قید نظام سرمایه‌داری آزاد کرد و هم از قید متحجران و آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین رهااند.

❖ ماجرای دشمنی سرمایه‌داری با حجاب

مسئله جریان‌های متحجر، کالایی‌شدن زن نبوده و نیست؛ مشکلشان تنها این است که زن باید در برابر نامحرم حجاب داشته باشد. از آن طرف نظام سرمایه‌داری نیز حاضر نیست که به راحتی زن را از دست بدهد؛ چون هم نیروی کار ارزان، هم تبلیغ‌کننده و مصرف‌کننده کالاهای سرمایه‌داری است و هم می‌تواند بازاری را بچرخاند. زن با این همه خدمات به سرمایه‌داری، نباید به راحتی از دست برود؛ لذا پیش‌بینی این است که از نقطه‌ای به بعد نظام سرمایه‌داری حاضر است که با مسئله حجاب کنار بیاید. چنان‌که اکنون هم می‌بینیم سرمایه‌داری با برخی از جریان‌های زنان محجبه مشکلی ندارد؛ مثلاً با زن محجبه عربستان سعودی و ترکیه و حتی زنان محجبه این





به خطر نخواهد انداخت. از این رو باید گفت دغدغه‌مندان حوزهٔ حجاب که صرفاً نحوهٔ پوشش را ملاک اصلاح و تغییر زن می‌دانند، نمی‌توانند انسانیت زن را در برابر سرمایه‌داری احیا کنند. به این ترتیب مسئلهٔ حجاب هم می‌تواند ذیل همان تصورات جامعهٔ فرامصرفی بگنجد؛ لذا باید جلوی این تحجر و این اسلام مناسکی که روح مناسکش را از دست داده است، ایستاد.

❖ دو ویژگی زنان آزادی‌خواه

آقای حائری در کتاب تفکر معتقدند که استعمار یعنی تعطیلی فکر، نه به آن معنا که اجازه ندهند شما فکر

جریان‌های داعشی و مانند آن‌ها مشکلی ندارد؛ اما آنجا که حجاب نشان‌دهندهٔ آرمان و هویت اجتماعی زن و نماد مبارزه با نظام سرمایه‌داری باشد؛ چون بنیادهای سود نظام سرمایه‌داری را از بین می‌برد، با آن حجاب مبارزه خواهد کرد و تلاش می‌کند حجاب را از معنا تهی کند. پوشیدگی چه بسا جذابیت بیشتری هم برای نظام سرمایه‌داری داشته باشد؛ چراکه می‌تواند با مانور بیشتر روی پوشش زنان، به مصرف بیشتر و ترویج حجاب استایل‌ها دامن بزند. پس اگر نظام سرمایه‌داری بتواند حجاب را به مناسکی فاقد محتوا و به تعبیری مناسک میان تهی تبدیل کند، مشکلی با حجاب نخواهد داشت. چون منافع نظام سرمایه‌داری را



مطرح می‌کند. ابتدا به «فهم» و ضد آن «حمق» اشاره می‌کنند؛ یعنی در جنود عقل تفکر را ترویج می‌کنند و در جنود جهل انسان‌ها را تحمیق می‌کنند. این احمق شدن یک بار جلوی فکرکردن را می‌گیرد و یک بار فرصت فکرکردن را می‌گیرد. در ادامه به «عفت» و ضدش «هتک» اشاره می‌کنند؛ بنابراین ما با تفکر به عفاف و با حمق به هتک و پرده‌داری می‌رسیم. پس از آن بحث «زهد» و ضد آن «رغبت» را مطرح می‌کنند؛ یعنی تفکر ما را به عفاف و ساده‌زیستی دعوت می‌کند و حماقت به مال‌پرستی و مصرف می‌کشاند. پس تفکر در این حدیث موجب عفت و زهد و قناعت و ساده‌زیستی می‌شود و برعکسش، حماقت و کنار گذاشتن تفکر موجب بی‌عفتی و پرده‌داری و بی‌حیایی می‌شود و رغبت به دنیا، مادی‌گرایی و مصرف شدید را پدید می‌آورد. از این منظر ما اعتقاد داریم که اتفاقاً زن مسلمان وقتی که آگاه می‌شود و دل به آرمانی اجتماعی مثل عدالت می‌بندد، طبیعی است که ساده‌زیست هم خواهد شد. برخلاف نگاه انقلاب اسلامی، آن نگاه متحجران در عین اینکه عفاف را برای زن می‌پسندند، مسئله‌شان خیلی تفکر زن و حتی ساده‌زیستی او هم نیست. این انقلاب اسلامی است که عفاف و تفکر و ساده‌زیستی را، هم برای زن و هم برای مرد می‌خواهد. جریان اسلام آمریکایی و آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین نیز عفت را می‌خواهند؛ اما ریشه‌های عفت و پیامدهایش را نمی‌خواهند. ریشه عفت تفکر است و پیامدش زهد و ساده‌زیستی است. انقلاب اسلامی اتفاقاً نه تنها سلطه سرمایه‌داری، بلکه سلطه متحجران را نیز در قبال انسان و به‌ویژه زن نقد می‌کند.

برای جمع‌بندی حول شعار «زن، زندگی، آزادی» معتقدم که اگر ما به زن هر دو مؤلفه لازم یعنی آگاهی و آرمان را بدهیم، این زن آزاده و آزادی‌خواه خواهد بود و می‌تواند خودش را از بند آزاد کند؛ چه بند نظام سرمایه‌داری چه جریان تحجر و او را به زندگی و حیات طیبه‌ای برساند. ما به دنبال زندگی گوارایی هستیم که همانا زندگی انسانی است و می‌خواهیم که از این طبیعت بهره ببریم و فطرت خودمان را متجلی کنیم. می‌خواهیم که از این نیروهای طبیعی خودمان استفاده کنیم برای اینکه عدالت و توحید را محقق کنیم؛ لذا معتقدم که زندگی‌ای انسانی خواهد بود که آرمان‌های بلندی داشته باشد و از مراتب حیوانی عبور کرده باشد. •

کنید، بلکه فرصت فکرکردن به شما ندهند. یعنی نه اینکه نظام سرمایه‌داری و جریان سلطه اجازه تفکر را به زن غیرموجب ندهد، بلکه فرصت فکرکردن را از او می‌گیرد. زنی که مدام ذهنش درگیر این است که من چه چیزی بپوشم، چگونه آرایش کنم و چه رنگی را با رنگ دیگر بپوشم یا وسایل خانه‌ام را چگونه عوض کنم و...، عملاً فرصتی برای تفکر ندارد. این طور است که زن اسیر می‌شود و از چنبره نظام سلطه بیرون نخواهد آمد. جالب است که حضرت امام در کتاب شرح جنود عقل و جهل که حدیث جنود را از امام صادق (علیه السلام) شرح می‌دهند، سه نوع از سربازان جبهه عقل و جبهه جهل را پشت سرهم

بُت دوگانه

«خانه‌داری-فعالیت اجتماعی» را بشکنیم!

مهدی تکلو

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

دوقطبی‌هاست؛ اما آیا زن مسلمان و زن انقلاب اسلامی کسی است که دست به تصمیم بزرگ و سلحشورانه زده و حاضر شده است دو امر متضاد را در خود جمع کند؟ آیا زن الگوی سوم را از میان کسانی قرار است پیدا کنیم که حاضر نشده‌اند وجود خود را منحصر به قلمرویی خاص کنند و برای هر قلمرو، تکه‌ای از وجود خود را به ودیعه گذاشته‌اند؟ بیایید بازگردیم به همان سؤال نخست: این دوگانه از کجا آمده است؟ چقدر توضیح‌دهنده حقیقت زندگی اجتماعی است؟ چقدر برآمده از دستگاه فکری و تجربه انقلاب اسلامی است؟ چقدر با وجود زن انقلاب اسلامی تناسب دارد؟ آیا «جمع میان خانه‌داری و اشتغال» شاخص زن انقلاب اسلامی است؟ برای پیگیری این سؤال، باید ابتدا برخی بنیان‌های مفروض این دوگانه را زیر سؤال ببریم. آیا اساساً خانه و خانواده در نزد همهٔ گفتمان‌ها یک معنا می‌دهد؟ آیا خانه‌داری زن معنای ثابتی دارد؟ آیا همهٔ انسان‌ها متفقاً از معماری خانه و کارکرد نهاد خانه و خانواده برداشت واحدی دارند؟ از سوی دیگر، آیا جامعه با تمام ساختارهایش تغییرناپذیر است؟ آیا ما تنها یک نوع از جامعه را سراغ داریم که در برابر آن محکوم به پذیرشیم و باید الزاماً از قواعدش پیروی کنیم؟ صریح‌تر بپرسم: آیا تنها یک شیوه از زندگی اجتماعی، معماری شهری، حمل‌ونقل، نظام تحصیل و اشتغال، ارزش‌های اجتماعی و... تصورشدنی است؟ این پرسش‌ها از این جهت ضرورت دارد که وقتی از دوگانهٔ خانه‌داری و فعالیت اجتماعی صحبت می‌شود، باید درنگ کنیم و بپرسیم کدام خانه و

دوگانهٔ خانه‌داری یا فعالیت اجتماعی از کجا آمده است؟ این پرسش را زنان کمتر از خودشان می‌پرسند. تا جایی که من سراغ دارم، ایشان علامت سؤال را جلوتر از جایی که من گذاشته‌ام، می‌گذارند: «خانه‌داری یا فعالیت اجتماعی؟» این سؤال که معلوم نیست تبارش چیست و چقدر می‌تواند منشأ حقیقت باشد، در وهلهٔ اول دو سنخ از هویت زن را مقابل زنان می‌گذارد: زنان خانه‌دار و زنان فعال اجتماعی؛ زنی که از این کرهٔ خاکی برای خود تنها به یک خانه بسنده کرده و زنی که از این خانه گریزان است و سرزمینی فراخ‌تر را طلب می‌کند. حالا در این بلیشورزنی هم پیدا شده است که می‌خواهد هم خانه را داشته باشد و هم بیرون خانه را. استدلالش این است که «من می‌توانم»؛ من می‌توانم خودم را از منتهالیه خانه با مجموعهٔ وظایف تمام‌نشدنی‌اش تا منتهالیه جامعه با همهٔ پیچیدگی‌ها و شتاب تحولاتش کش بدهم. برای خودش فرمان «جمع بین نقش‌ها» صادر کرده است، یا این چنین به اوقبولانده‌اند!

این دوگانه‌ها ماهیتاً دو امر متضاد را نشان می‌دهند؛ دو امر متضاد و متناقضی که علی‌القاعده می‌بایست یکی را انتخاب کرد و در صورت انتخاب یکی احتمالاً قرار است از دیگری بازماند. یعنی آن هنگام که زنی خانه را به عنوان قلمروی حضور انتخاب می‌کند، قرار است محیط اجتماعی را با زرق و برقش از دست بدهد و زنی که در این انتخاب به سوی گزینهٔ دوم غش می‌کند، احتمالاً قرار است محیط خانه را کم‌فروغ بگذارد و از خانواده محروم باشد. تن دادن به یک طرف از این دوگانه طبیعت رفتار با دوگانه‌ها و

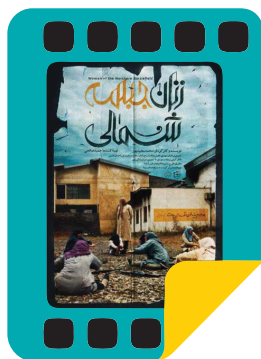


سوم باید ارزش‌های اجتماعی منطق غربی را بپذیرد و به شهر مدرن، اشتغال مدرن، حمل‌ونقل مدرن، ارزش‌های اجتماعی مدرن، روابط انسانی مدرن و... که همگی عمده‌تاً بر اساس مرد سفیدپوست و سوداگر اروپایی طراحی شده است، تن بدهد؟ یا در اینجا هم زن انقلاب اسلامی رؤیای دیگری از جامعه را در سر می‌پروراند؟

دوگانه ترسناک خانه‌جامعه را حاصل درگیری الگوی شرقی و غربی می‌دانم که زن انقلاب اسلامی میانه این نزاع در تنگناست؛ حاصلش هم وضعیتی «هم شرقی و هم غربی» است؛ در حالی که زن انقلاب اسلامی «نه شرقی و نه غربی» است. شاخصه زن مسلمان ایرانی به عنوان «معماران ایران جدید»، جمع بین جهان شرقی و غربی نیست؛ بلکه او به جهان‌هایی که از آن او و مخلوق او نیست، «نه» می‌گوید. او خلاق است و خلق می‌کند و جهان سوم خودش را برمی‌سازد و به خانه و جامعه رنگ خودش را می‌زند. شاید حتی در جهانی که این زن می‌سازد، دیگر اثری از تضاد میان خانه و جامعه یافت نشود. شاخصه اصلی زن مسلمان ایرانی انقلابی‌گری است. در ذات این شاخصه راضی نبودن به وضع فعلی و تلاش برای بهینه‌سازی آن نهفته است. زن انقلاب اسلامی به معنای خانه و خانه‌داری و به نحوه زندگی اجتماعی موجود نه گفته است و در عمل هم جور دیگری زندگی کرده است. تنها کافی است راهی را که آمده است، زبان‌دار کند و روایتش کند و مرزهایش را با الگوی شرقی و غربی بهتر نشان بدهد و این مسیر را آگاهانه‌تر و پر قدرت‌تر ادامه بدهد. •

کدام جامعه؟ کدام خانه و با کدام معنا از خانه‌داری زن است که ذاتاً متضاد است با فعالیت اجتماعی؟ کدام نظام اجتماعی و فرهنگی است که با انتخاب‌کردنش زن مجبور می‌شود از محیط خانه و خانواده بریده باشد؟ جمع بین نقش‌ها از منظری، اختصاصی به زن انقلاب اسلامی ندارد، همه انسان‌ها واجد مجموعه‌ای از نقش‌ها هستند که باید مراقب همه‌شان باشند؛ اما جمع بین نقش‌ها در دوگانه خانه‌جامعه ناشی از باورکردن و تسلیم شدن در برابر این دوگانه است. زنی که در این موقعیت به حکم تسلیم قضا و قدری حاضر می‌شود رنج بکشد و مزایای هیچ سمتی از این دوگانه را از دست ندهد، اصالت این دوگانه را باور کرده است؛ در حالی که نمی‌داند به لحاظ تاریخی و تبارشناسی، امروز او با خانه و خانه‌داری در گفتمان شرقی مواجه است و با نظام اجتماعی برآمده از گفتمان غربی. در این وضعیت طبیعی است که میان این دو قلمرو تضاد جاری باشد؛ چون یکی از جهان اجتماعی شرقی آمده است و معنای خاصی دارد و یکی از جهان اجتماعی غربی. در حالی که برای زن مسلمان، جهان اجتماعی سومی هم اقتضا می‌کند. الگوی سوم زن حکماً الگوی سوم خانه و جامعه را هم اقتضا می‌کند. زن انقلاب اسلامی باید ببیند چه فهمی از خانه و خانه‌داری دارد. باید ببیند چه معنایی به این حوزه خانوادگی می‌بخشد. آیا خانه‌داری زن انقلاب اسلامی الزاماً همان شست‌وشو، بچه‌داری، شوهرداری و آشپزی است یا تجربه عینی او در خانه و خانه‌داری فرم و محتوای دیگری را خلق کرده است؟ از طرفی آیا زن الگوی

یکی از ویژگی‌های مهم جشنوارهٔ عمار نگاه دغدغه‌مندی است که بر فضایش حاکم است. عمار تلاش کرده است در دوره‌های مختلف برگزاری به مسائل و موضوعات جمهوری اسلامی بپردازد و مسائل و موضوعات مردم در انقلاب اسلامی را پیش روی مخاطب بگذارد. همچنین در عین پرداختن به نقاط ضعف، انفعالی عمل نکند و نهال امید را در ذهن مخاطب پرورش دهد. یکی از موضوعاتی که در ادوار مختلف جشنوارهٔ عمار بهش توجه ویژه شده است، موضوع زنان است. برخلاف فیلم‌های تجارتي و شبه‌روشن‌فکری که زن را موجودی منفعل، درجهٔ دو، تزئینی یا ستم‌کش به تصویر می‌کشند، این جشنواره به سمت معرفی الگوی متفاوتی از زن در سینما رفته است. این رویکرد هم در شکل و برگزاری جشنواره و هم در محتوایش به شکل بارزی دیده می‌شود و هر ساله شاهد حضور زنان به روش‌های مختلف در بستر جشنواره هستیم. در ادامه به بررسی چند مستند از زنان در عرصه‌های گوناگون در ادوار جشنواره مردمی فیلم عمار می‌پردازیم.



حکایت زن‌های ناراضی

یادداشتی بر مستند زنان جبههٔ شمالی

مریم برزویی

قصهٔ فیلم از یک نآسودگی شروع می‌شود و تا خط مقدم پیش‌روی می‌کند. صدای شیههٔ آذیر در همان آغاز فیلم و رجزخوانی زن‌ها در خط مقدم، آب پاکی را می‌ریزد روی دست دشمن!

نآسودگی‌ای که این روزها جنشش کمیاب شده یا بهتر بگوییم نوع آن تغییر کرده. آسایش را جای آرامش جاساز کرده‌اند و به خوردمان داده‌اند. هرچه هم در این چاه

زن در ادوار جشنواره مردمی عمار

دست‌نوشته‌های زنان و... مستند را دیدنی‌تر کرده است؛ هرچند ابهاماتی در مستند دیده می‌شود و جای خالی بررسی کردن آن‌ها خودنمایی می‌کند؛ بچه‌داری، همسرداری، مدیریت امور منزل در زمان حضور در جبهه و فعالیت‌های پشتیبانی جنگ، مصاحبه با اعضای خانواده، بررسی کردن انجمن زنانه و فعالیت‌هایش، آموزش‌های قبل از حضور در جبهه، شرح بیش‌تر وقایع، زمان حضور در جبهه و...

مستند زنان جبهه شمالی، حکایت زن‌های ناراضی است؛ زن‌هایی که به دنبال سهم‌خواهی از جبهه و جنگ هستند؛ اما نه آن سهم‌خواهی‌های معروف!

این زنان معرف‌های خوبی از الگوی سوم زن هستند؛ الگویی که در بستر انقلاب اسلامی شکل گرفت و در مقابل نگاه شرقی و غربی به زن، قد علم کرد؛ زنی که نه مثل زن غربی از ارزش‌هایش کوتاه آمده و نه چون زن شرقی، زنانگی‌اش را به محیط زندگی‌اش محدود کرد؛ بلکه آن را به اندازه یک سرزمین وسعت داده است.



یادداشتی بر مستند بانو و باروت

مریم برزویی

من شما زن‌ها را به رهبری قبول دارم. اگر شما زن‌ها وارد میدان نمی‌شدید، مردهای شما وارد میدان نمی‌شدند.

این جملات و جملاتی از این دست را که در بیانات امام و پس از آن رهبر انقلاب مرور می‌کنیم، با واقعیت انکارناپذیر و ظرفیت عظیم اجتماعی‌ای در حوزه زنان مواجه می‌شویم؛ ظرفیتی به نام عاطفه در وجود زن که می‌توان آن را مهم‌ترین ابزار در مدیریت ذهن‌ها، خصوصاً در عرصه جنگ نرم عنوان کرد.

بی‌سروته آسایش می‌ریزیم، پر نمی‌شود. زنان نآسوده این مستند، اما یک روز را هم با خیال معمولی زنانه نگذرانده‌اند. فکروذکرشان جهاد و مبارزه و بیرون زدن از چهارچوب خانه خود بوده است.

جنیدی، سردهسته زنان رودسری، وقتی به همراه همسرش در کسوت امام‌جمعه به رودسر کوچ می‌کند، اوضاع کشور تازه انقلاب کرده آرام و قرارش نمی‌دهد. به توصیه همسر وارد انجمن زنانه‌ای در شهر می‌شود و علم کارهای جهادی را بلند می‌کند. هنوز شیرینی انقلاب زیر زبان مردم مزه نکرده است که دیوانه‌ای سنگی توی چاه می‌اندازد و جنگ آغاز می‌شود.

زن‌های انجمنی گوش به فرمان امامشان، چادر همت به کمر می‌بندند و وارد فعالیت‌های پشتیبانی جنگ می‌شوند. آن‌ها کم‌کم مزه جنگ را عوض می‌کنند. زنده به دست برای پخت مربا می‌آیند؛ شال و کلاه می‌بافند؛ کله‌های قند را حبه حبه می‌کنند. هر نقطه شهر تبدیل می‌شود به پایگاه کمک‌های مردمی؛ از مدرسه خانم موسوی گرفته تا خانه خانم منزوی. حالا تو در خیال خودت داری مستند تماشا می‌کنی و هر بار اشک‌هایت سرازیر می‌شود. درود می‌فرستی به غیرت زنان سرزمینت؛ اما در میانه مستند ورق برمی‌گردد. کار زن‌ها به پشتیبانی جنگ ختم نمی‌شود. گله‌مندند. به همین مقدار سهمشان از جنگ راضی نیستند. می‌خواهند در جبهه نزدیک‌تری بجنگند. ماجرا از رفت‌وآمدهای خانم امام‌جمعه به خط مقدم شروع می‌شود.

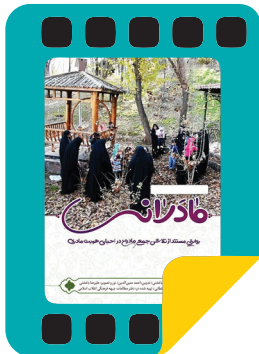
آشپزخانه گردان ۱۴ صاحب‌الزمان (عج) قرار است رخت‌نوی برتن کند. دوپست و بیست زن گیلانی، رضایت‌نامه به دست عازم خط مقدم می‌شوند و تو شاهد ساک‌بستن مردها برای زن‌هایشان هستی. آشپزخانه هویزه می‌شود معبر و مسجد و سنگر زنان.

مستند در دقایق پایانی خاطرات تلخ و شیرین روزهای خط مقدم را زیرورو می‌کند. حتی زمانی که خبر عقب‌نشینی زن‌ها به پشت جبهه می‌آید، گریه و غم دوام نمی‌آورد و آغازی می‌شود برای مسیر دوباره‌ای. کاش پایان مستند با خنده‌های همان مادر شهیدی ختم می‌شد که می‌گفت: «محال است بتوانی گریه مرا درآوری! من مقاومت می‌کنم!» دوربین حالا بعد گذشت چند دهه، چهره‌های چروک افتاده‌ای را به تصویر می‌کشد که روایت‌هایی از سال‌های نزدیک با خودشان آورده‌اند. لهجه محلی راوی‌ها، انطباق تصاویر و فیلم‌های مرتبط با روایت‌ها،

و فضای خاطره را در ذهن مخاطب ملموس تر می‌کند و اثر را از یکنواختی بیرون می‌آورد.

در وضعیتی که دشمن تلاش می‌کند عرصه‌هایی برای مبارزه با جریان انقلاب اسلامی تعریف کند و زن را به بهانه‌هایی از جمله نبود آزادی به میدان بکشد و جمهوری اسلامی را سد راه حرکت زنان معرفی کند، تبیین موضوع زن و تبارشناسی هویت تاریخی حرکت زنان به عنوان نمونه‌های زیسته زنان مسلمان در طول تاریخ، یکی از نقاط قوت این مستند به شمار می‌رود که خط بطلانی بر سیر اسلام‌هراسی در حوزه زن در انقلاب می‌کشد.

مستند بانو و باروت حاوی خاطرات زنان فعال لرستانی در دوران انقلاب و دفاع مقدس، به نویسندگی سیده طاهره موسوی علوی است که توسط احمد احمدپور کارگردانی شده است.



به نام او که خالق مادر است

یادداشتی بر مستند مادران

به قلم راضیه سادات حیدریه

مستند مادران به کارگردانی آقای علی‌رضا باغشنی و تهیه‌کنندگی حسن سلطانی از جمله مستندات باارزش اجتماعی است.

کاراکترها و شخصیت‌های فیلم، مادران خانه‌داری‌اند که بعد از تحصیل و ازدواج، دغدغه‌ها و حرف‌هایی برای گفتن دارند.

در کل، اثر فیلم ساز درخور ستایش است؛ چراکه پلان‌ها با

امام نیز پس از شناخت این ظرفیت شروع به تعریف پروژه‌هایی از قبیل انقلاب و جنگ می‌کند و میدان‌داری را بر عهده زن‌ها می‌گذارد؛ ظرفیتی که در سال‌های مبارزه، در محاسبات دشمن نیامده بود و همه نقشه‌هایش را یکی پس از دیگری نقش بر آب کرد.

در مستند بانو و باروت سازنده تلاش کرده است که مجاهدت‌ها و فعالیت‌های زنان لرستانی در عرصه انقلاب و جنگ را به تصویر بکشد و گوشه‌ای از این جنس مدیریت زنانه را پیش روی مخاطب بگذارد.

در شروع مستند، صدای تیراندازی و تصویر دویدن زنی در کوچه پس‌کوچه‌های تاریک در حالی که چادرش را قرص زیر گلویش گرفته است، خبر از مبارزه و درگیری در طی مستند می‌دهد.

مستند ساز سپس تلاش می‌کند که با بررسی کردن برهه‌های تاریخی مختلف از کنشگری زنان، این حرکت را ویژگی مستمری در طول حیات تاریخی بانوان عنوان کند؛

از دوره کشف حجاب رضاخانی تا روزهای پایانی جنگ؛ ما در تمام این مراحل با زنی مواجه هستیم که لباس مبارزه‌اش را محکم در آغوش گرفته و به دل میدان می‌زند. شور و حرارت حاکم بر فضای مستند نیز فضای درگیری جبهه حق و باطل و قیام‌الله زنانه را القا می‌کند؛

روزی وسط حیاط مدرسه و قصه چادرکشی، روز دیگری توی خیابان‌ها و پنجه در پنجه شدن با رژیم شاه، یک روز هم وسط جبهه و در پشتیبانی جنگ.

محقق در این مستند پیرو دغدغه‌اش در ثبت وضبط فعالیت زنان انقلابی شهرش، دانه دانه به سراغشان می‌رود و پای حرف‌ها و درد دل‌هایشان می‌نشیند و با یادآوری خاطرات آن روزها، سعی در ثبت وضبط این نمونه‌ها برای آینده دارد.

هر کدام از زن‌ها که توی مستند بر گوشه‌ای تکیه زده‌اند و گذشته را روایت می‌کنند، پس از گذشت سال‌ها، جوری در گفته‌هایشان هدف و مسیر و آرمان و سیر شجاعت‌هایشان را تبیین می‌کنند که صلابت و آگاهی و بصیرت را توی صدایشان احساس می‌کنی.

هم‌زمان با روایت هر کدام از راوی‌ها، صحنه‌های بازسازی شده منطبق با روایت نیز نمایش داده می‌شود

تأثیرگذاری زیاد، حرف‌های دنباله‌داری را مطرح می‌کنند که مسیر فیلم با خروج از تفکری انفعالی به رشد و بالندگی منتهی می‌شود.

فضا و قالب مستند در عین حالی که نمایشی از دوره‌می‌های مادرانه است، حاکی از تجربیات و اخلاقیات‌های ایشان و ارائه سبک زندگی اسلامی با توجه به زمان و مکانی محدود است که خروجی‌های نامحدودی دارد.

به جرئت می‌توان گفت کارگردان تلاش کرده است خیلی جسورانه از التهاب فکری مادران امروزی سخن بگوید و البته در پایان فیلم پازل را طوری تکمیل می‌کند که مخاطب خودش قضاوت می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که برای رفع این نگرانی‌ها راه‌حل‌هایی اجرایی و دست‌یافتنی موجود است.

البته آنچه تهدید و شاید به نوعی آسیب تلقی می‌شود، آن است که بسیاری از زنان خانه‌داری و بچه‌داری را کار خاصی حساب نمی‌کنند و این مسئله با تاکتیک نفوذیافته تفکری انحرافی بین زنان جامعه رواج یافته است، به گونه‌ای که مادران احساس مفید بودن و مثمر بودن را ندارند.

لکن سخنرانی مقام معظم رهبری علیه السلام در جمع بانوان این فرضیه و تفکر را خیلی ماهرانه نفی می‌کند و مسیر را برای زنان انقلابی با اندیشه‌های ناب باز می‌کند. ایشان در بیانات گهربار خود فرمودند خانه‌داری به معنای خانه‌نشینی نیست؛ بلکه یعنی خانه را داشته باشید و در کنارش هر کاری از عهده‌تان برمی‌آید و میل و شوقش را دارید، می‌توانید انجام دهید، منتهی همه در ذیل خانه‌داری باشد؛ مسئله‌ای که شخصیت‌های فیلم اذعان می‌کنند و پلان‌های مختلفش را تمام‌قد به نمایش می‌گذارند. در واقع مستند طوری فضا سازی شده است که مادران خود را در چهار دیواری خانه محصور نمی‌کنند؛ بلکه با استفاده از تجربیات یکدیگر داده‌های ذهنی‌شان را به روزرسانی می‌کنند و هر روز ایده‌هایی نو برای پیشرفت ارائه می‌کنند. پرواضح است که یکی از اهداف این مستند روایی این است که سکناس‌ها نشان دهند زن مسلمان ایرانی تنها به فکر خورد و خواب و رفع نیازهای دنیوی خانواده نیست؛ بلکه به چیزی فراتر می‌اندیشد و آن این است که زن می‌تواند سرنوشت ساز باشد و در او قابلیت‌های زیادی به ودیعه

گذاشته شده است. سیمای زن مسلمان ایرانی بسیار پرجاذبه است. زنی که در عین رعایت حجاب و عفاف در سطح جامعه به مرحله‌ای از نبوغ و معرفت رسیده است که نه تنها نیازهای مادی همسر و فرزندان را برطرف می‌کند که به زندگی رویکردی معنوی دارد و بر این باور است که با اتصال به برترین بانوی عالم، یعنی حضرت زهرا علیها السلام (علیه) و با دوری از تکلف و تجمل‌گرایی می‌تواند هم در خانه و هم در اجتماع منشأ اثر باشد که این همان هدف حضرت امام خمینی علیه السلام است که به حمدالله در تفکر بسیاری از بانوان ایرانی و انقلابی نهادینه است و فیلم ساز به خوبی بهش پرداخته است.

موضوع شفاف دیگری که در مادرانه بررسی و کندوکاو شده است، آرامشی است که زنان پس از دوره‌می‌های مادرانه می‌توانند به همسرانشان اهدا کنند و این چیز کمی نیست و به راحتی می‌توان گفت نتیجه تفکر صحیحی است که در مجموعه دوستانه ایشان ایجاد شده است که دقیقاً مطابق با رویکرد و دیدگاه مقام معظم رهبری علیه السلام (مدظله العالی) در این باره است که بر مبانی درست و مؤثر این جمع‌های انقلابی و مادرانه مَهر تأیید می‌زند. آنجا که معظم‌له نقش زن را در همسری عشق و آرامش عنوان می‌کنند.

از حق نگذریم یکی از امتیازات مهم فیلم احیای برخی سنت‌های زیبای از بین رفته است؛ سنت‌هایی که با موازین و دستورات شرعی منطبق است و با تکرار و عمل کردن در فضای جامعه می‌تواند به جای خود بازگردد.

تماشای این مستند نمایشی به مادرانی که نقش مادری را مانع رشد و پیشرفت خود می‌دانند و لذتی از بچه‌داری ندارند و به نوعی دچار رخوت شده‌اند، توصیه می‌شود.

در بافت فیلم گاهی کنش و واکنش‌هایی در دسرساز عنوان می‌شود؛ اما آنچه متقن است، اهداف بلند دوره‌می مادرانه است که مادران را صبورتر می‌کند؛ به طوری که برای مشکلات به وجود آمده راهکار می‌دهند و در این مرحله متوقف نمی‌مانند.

در پایان باید به کارگردان اثر مادرانه دست‌مریزاد گفت؛ چراکه با زتاب این روایت‌های مادری و فرزندی در عرصه فیلم و هنر کارنامه جذابی را برای وی ترسیم کرده است. ●

مفرد مونت غائب

مریم برزویی

کارشناسی حقوق و طلبه سطح دو

ما خالی از زنان اندیشمند و دانشمند و مروجان علم است. چه کسی می‌داند پروانه فرزانه برای پروانه شدن چه مرارت‌ها و تلاش‌هایی را انجام داده است! آیا این زنان را می‌شناسید؟!

آنچه به عنوان عضوی از این نیمه جامعه، از قشر هنری و رسانه‌ای می‌خواهم، بازنمایی داستان زندگی الگوهای است که به من فهماندند مقاومت و پیروزی ممکن و شدنی است و وظیفه خود می‌دانم که این قله‌ها را به شما بشناسانم، شاید که کاری کنید.

طاهره غفوری

کرونا افتاده بود به جان مردم و حریف می‌طلبید. با اینکه خودش در بستر بیماری افتاده بود؛ اما دلش طاقت نمی‌آورد بیکار بنشیند. دست به زانو گرفت، یاعلی گفت و با همسرش راهی میدان شدند. چشمش به ماسک‌ها و گان‌های دوخته شده که افتاد، فکر کرد برود سراغ خیاطی



زمانی که به «آثار فاخر» سینما و تلویزیون نگاه می‌کنم جای شخصیت‌هایی که به من «هویت» بخشیده‌اند، خالی است؛ زنانی که در حین نگه داشتن سنگر خانواده، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز حضور فعال داشته‌اند و دارند و برای من همان جمله حضرت آقا را تداعی کرده‌اند که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال در متن و مرکز بود. حال باید پرسید، آیا کارگردانان محترم به این فکر کرده‌اند که حضور خالصانه و بی‌ریای بانوکاشانی در جبهه‌های حق علیه باطل و آن همه آثار ادبیات پایداری ایشان را در فیلمی به تصویر بکشند؟

فیلم نامه‌نویس و نویسنده گرامی، آیا توانسته‌اید در آثار خود زنی مانند بانو غفوری را خلق کنید؟؛ شخصیتی که مقاومت و تلاش را به من آموخت و یاد داد آنچه دیگران می‌گویند نمی‌شود، با تلاش و همت شدنی است.

صد او سیما و سینمای ما چرا تلاش‌های دختری نوجوان برای کنار گذاشتن عصای آهنینش و حرکت به سمت اولین مدال طلای تاریخ ورزش بانوان در رشته پارالمپیک را تصویرسازی نمی‌کند که دختر نوجوان ما بفهمد گروهی توانسته‌اند، پس او هم می‌تواند. فیلم‌های سینمایی



فعال بود. توی جهادسازندگی روستایی هم کار می کرد. از لباس دوختن و دروکردن زمین رزمنده ها تا درخت کاری برای محیط و کمک به خانواده هایی که مرد خانه شان توی جنگ بود یا شهید شده بود.

بعد از جنگ هم خانه اش را بیت الزهرا کرد؛ مکانی مذهبی و فرهنگی برای تبلیغ دین و برگزاری انواع کلاس های اخلاقی و قرآنی و رسیدگی به مستضعفان.

بیت الزهرا توی روزهای کرونا هم بیکار نبود. طاهره خانم آنجا را کرده بود مقر کمک های مردمی و آماده کردن تجهیزات مقابله با کرونا؛ از ظرف های بسته بندی آب میوه تا بسته های معیشتی گوشه بیت الزهرا پهن بود. میزی هم برای دریافت کمک های مردمی جلوی در گذاشته بودند. وانتهی هم به اسم موکب بیت الزهرا به تهران می رفت و مواد ضد عفونی می آورد و طاهره خانم به همراه همسرش مواد را رایگان بین مردم پخش می کرد. کرونا روز به روز جولانش داشت بیشتر می شد؛ اما طاهره خانم و همشهری هایش از پای نمی نشستند. خانم غفوری با همان تن بیماراش تا روزهای آخر کرونا توی میدان بود. دلش نمی خواست یک لحظه را برای کمک از دست بدهد؛ درست مثل تمام روزهای انقلاب و جنگ.

و دوخت ماسک و گان. ظرف چند روز کار را یاد گرفت و نشست پشت چرخ. دستش که به چرخ خیاطی می رفت، یاد روزهایی می افتاد که توی پشت جبهه برای رزمنده ها لباس می دوخت. روی شیشه جلو و عقب ماشینش هم نوشته بود «ماشین تحویل وسایل دوخت و ماسک». وقتی پشت وانت می نشست تا با دخترش وسایل را توی شهر پخش کند، یاد روزهایی می افتاد که با وانت توی جبهه مهمات و مواد غذایی توزیع می کرد. آن روزها یک پایش توی بسیج و جهادسازندگی بود و پای دیگرش هم وسط آموزش های نظامی امدادی. توی خانه اش هم آچارفرانسه بود. با دو دست کاسه و بشقاب زندگی اش را توی خانه ای نیمه کاره شروع کرد. توی همان خانه مهمان دار هم بود. با همه کارهای زیادی که بیرون خانه داشت، ترشی و مربایش را خودش درست می کرد. هر شب جمعه پذیرای قوم شوهرش بود و آن ها هم توی بچه داری و خانه داری کمک حالش بودند.

پسر اولش را حامله بود که با همان حال و روزش به میدان تیر می رفت. وقتی هم که ملیحه را حامله بود، چادر به کمر داشت طاق های پایگاهی را می زد که قرار بود بشود اولین پایگاه بسیج محله. در همه شاخه های خواهران



بانوامین

عاشق کتاب خواندن و فکرکردن بود. انگار گمشده‌اش را توی کتاب‌ها پیدا می‌کرد. یک بار وقتی توی جلسه روضه، یکی از زن‌ها ازش سؤال شرعی پرسید و نتوانست جواب بدهد، با خودش فکر کرد چرا زن‌ها نمی‌توانند مجتهد شوند. پاپی پدر شد تا برایش معلم زبان عربی بگیرد. پدر هم قبول کرد. هنوز سن‌وسالی ازش نگذشته بود که راهی خانه بخت شد. دله‌ه جدایی از درس و تحصیل را داشت؛ اما همسرش خیالش را راحت کرد و برایش معلم خصوصی گرفت. هر روز بعد از انجام کارهای خانه الاغی می‌فرستاد تا استادش را به خانه بیاورد و دروس صرف و نحو را یاد بگیرد. دو سال بعد از ازدواجش طعم مادری را چشید؛ اما دیری نگذشت که فرزندش از دنیا رفت.

چندروزی از فوت فرزندش نمی‌گذشت که سر درس حاضر شد. می‌گفت امانتی بود که خدا داد و پس گرفت. استاد غبطه می‌خورد به صبر شاگردش. خدا هشت فرزند بهش عنایت کرد و یکی یکی در همان دوران کودکی از دنیا رفتند و فقط یک پسر برایش ماند؛ اما هیچ‌وقت توی ادامه راهش خللی وارد نشد.

با وجود دغدغه‌های درسی زیادی که داشت؛ اما به توجه به خانواده و خصوصاً همسرش خیلی پایبند بود. روزهایی که مهمان نداشتند، آقا پس از خواندن نماز به اندرونی می‌آمد و ناهار خود را با هم می‌خوردند و گاه ساعت‌ها با هم می‌نشستند و صحبت می‌کردند.

گاهی می‌شد که آقا می‌خواست به مسافرت برود و بانوامین با اینکه خیلی کار داشت با او همراه می‌شد.

خانه‌شان هم همیشه پر از مهمان بود و این زن با وجود مشغله فراوان از مهمان‌ها پذیرایی می‌کرد.

به چهل سالگی رسیده بود که اجازه اجتهاد و روایت از علمای طراز اول نجف گرفت. حالانصرت‌الملوک دیگر در پوست خود نمی‌گنجید. شده بود اولین زن در جهان اسلام که اجازه اجتهاد داشت.

در کنار تحصیل با بضاعت مالی‌ای که داشت اقدام به تشکیل کلاس‌های مختلف علوم دینی در خانه‌اش کرد.

بعدها هم با تلاش شاگردش علویه همایونی، مکتبی به نام فاطمه الزهرا علیها السلام تأسیس کرد. مکتبی که شاید بتوان آن را اولین حوزه علمیه زنان در دنیا دانست.

همچنین به دلیل مسئله بی‌حجابی که بسیاری از دختران اصفهان از تحصیل محروم شده بودند، بانوامین برای حل این مشکل دبیرستان دخترانه‌ای تأسیس کرد و از زنان حرفه‌ای برای تدریس دعوت کرد؛ به طوری که بعد از گذشت مدتی مردم استقبال زیادی از دبیرستان بانوامین کردند.

به دلیل اشتغال به درس، بیشتر در خانه بود و کمتر از خانه خارج می‌شد؛ ولی در روزهای کشف حجاب از منزل خارج می‌شد و به تدریس و راهنمایی بانوان می‌پرداخت. سعی‌اش این بود که جوانان را بدون اجبار و با منطق جذب اسلام کند. بسیاری از سال‌های زندگی بانو در دوران پهلوی سپری شد؛ یعنی زمانی که بیشترین حملات از سوی حکومت به تمدن اسلام می‌شد. وقتی که رضاخان دنبال ترویج آرمان‌های اسلام‌ستیز در بین ایرانیان تلاش می‌کرد تا فرهنگ و تمدن ایران را تحقیر کند، شجاعانه سعی کرد تا هویت اصلی زن ایرانی را به مردم معرفی کند و در همین راستا خودش را بانوی ایرانی لقب داد تا ثابت کند بانوی ایرانی زنی است که با آمدن اسلام به ایران به فضیلت‌های انسانی‌اش افزوده و زندگی نوین خودش را شروع کرده است.



سپیده‌کاشانی

پدر و مادرش اهل شعر و شاعری بودند. او هم توی دامن همین پدر و مادر با شعرهای حافظ و سعدی و مولانا آشنا شد. در دوران طاغوت هم شعر

را وسیله اعتراضش به بی‌بندوباری‌ها و فسادهای مالی و جنایت‌های پهلوی قرار داد. بعد از پیروزی انقلاب، سپیده‌کاشانی وارد فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شد و تلاش کرد از طریق شعر و ادبیات، ارزش‌های انقلاب از جمله استقلال، آزادی، دین‌داری و... را در فضای جامعه منتشر کند. هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی برای روحیه‌دادن به رزمندگان و مشاهده نزدیک حوادث جنگ، بارها در جبهه حضور پیدا کرد. در عملیات

در دوره راهنمایی با معلم تاریخش به نام خانم مفرج آشنا شد. خانم مفرج کارهای پروتز هلال احمر را انجام داد و او را به خواهرش معرفی کرد که سال اول راهنمایی با هزینه آموزش و پرورش یک جفت بریس (ارتوز) رایگان برایش درست کردند و از آن به بعد عصای آهنی را کنار گذاشت و توانست با تکیه بر یک عصا و کفش طبی به مدرسه برود و بیاید. آرام آرام عصای دومی را هم کنار گذاشت و با بریس طبی کارهای روزمره اش را انجام می داد. از دوران پیش دانشگاهی وارد دنیای ورزش شد. وقتی به طور اتفاقی با دو نفر از بازیکنان والیبال نشسته آشنا شد و به او گفتند مرکزی به نام ورزش جانبازان معلولان هست که می تواند برود و عضو تیم شود. به مرکز رفت و بعد از شش ماه بازیکن ثابت شد.

تا اینکه به مرحله انتخاب اعضای تیم ملی والیبال کشور که رسید، به دلیل وضعیت فیزیکی بدنش و دست هایش که بلندی لازم را نداشتند، از تیم ملی خط خورد؛ اما دست از تلاش برنداشت. مربی والیبال نشسته خوزستان به مسابقات دوومیدانی هدایتش کرد. هر روز تمرینات بدن سازی و پرتاب را زیر نظر استادش انجام می داد و بعد از ۸ ماه، در سال ۱۳۸۷ در مسابقات قهرمانی کشور اولین مدال طلایش را گرفت. بعد از این مدال طلا دوست داشت در مسابقات بازی های پارآسیایی اینچئون ۲۰۱۴ سهمیه ای به دست بیاورد. بعد از چهار سال تمرینات پیاپی و قهرمان کشور در سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ سهمیه حضور در مسابقات را به دست آورد و آنجا دو مدال نقره در ماده پرتاب نیزه و پرتاب دیسک را کسب کرد. دو مدال طلای دیسک و نیزه مسابقات آسیایی امارات، مدال نقره پرتاب نیزه ۲۰۱۷ جهان، مدال طلای پرتاب دیسک و نقره پرتاب نیزه پارآسیایی جاکارتا و مدال نقره پرتاب نیزه ۲۰۱۹ جهان را نیز به دست آورد.

خانم متقیان ورزش کار خوزستانی تیم ملی پارادوومیدانی در رشته پرتاب نیزه ایران، با ثبت رکورد ۲۴ متر و ۵۰ سانتی متر به نشان طلا در بخش بانوان رسید و رکورد جهان در این رشته را نیز ارتقا داد. تنها بانوی کاروان دوومیدانی ایران است که موفق شد اولین مدال طلای تاریخ ورزش بانوان ایران در این رشته در پارالمپیک را نیز به دست آورد.

خرمشهر در جمع رزمندگان قرارگاه صحبت می کرد و ایشان را تشویق می کرد. وی همچنین فرزند و برادرهایش را نیز به حضور در جبهه تشویق می کرد. گاه تا هفته ها در آنجا می ماند و شاهد فداکاری رزمندگان در میدان بود. سپیده کاشانی با سرودن اشعاری درباره دفاع مقدس توانست نخستین آثار ادبیات پایداری و جهاد و مقاومت را در شعر انقلاب به وجود بیاورد. همین آثار و نوشته های سپیده سبب آشنایی و انس بیشتر مردم با تاریخ جنگ شد؛ البته او مرزهای فداکاری را فقط محدود به کشور خودش نمی دانست و گاهی برای مبارزان فلسطینی یا بوسنی و هرزگوین شعر می گفت و با آنان هم دردی و همدلی می کرد.

وقتی از جنگ برگشت و همسرش را در بستری بیماری دید، همه وقتش را صرف نگهداری از همسر بیمارش کرد. بعد از فوت همسرش، به اصرار دوستان و آشنایانش دوباره به صحنه بازگشت. او برای برنامه های مختلف رادیو که مخاطبش رزمندگان بودند، شعر می سرود. همچنین در شهادت بزرگانی مثل شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی، عارف حسینی، بانوامین و شهید مطهری هم شعر گفت. حدود چهل قطعه شعر از این بانوی شاعر انقلابی با موضوع انقلاب و جنگ به جا مانده که همه شان به شکل سرود نیز اجرا شده است.

هاشمیه متقیان

یک ساله بود و تب شدیدی داشت. واکسن فلج اطفال توی آن تب شدید کار دستش داد و باعث شد دیگر نتواند



راه برود. تا کلاس چهارم ابتدایی خانواده اش با گاری به مدرسه می بردندش؛ چون نمی توانست راه برود. پدرش جوشکار بود. وقتی دید دخترش اذیت می شود، دست به کار شد و دو عصای آهنی برایش درست کرد. از کلاس پنجم با تکیه بر آن ها به مدرسه می رفت. او از همان دوران ابتدایی جنب و جوش خاصی داشت و دوست داشت که در بازی های گروهی مثل وسطی یا والیبال شرکت کند؛ اما بچه های مدرسه او را بازی نمی دادند.

پروانه فرزانه



هنوز چند ماهی از روزهای عاشقانه زندگی شان نگذشته بود که علائم بیماری سراغش آمد. درد مفاصل و ماهیچه ها

امانش را بریده بود. بعد از دواودکترهای فراوان بالاخره تشخیص دادند که خانم فرزانه از بیماری خودایمنی ای رنج می برد. بیماری اش درمان مشخصی هم نداشت و با زدن کورتون فقط دردها را برایش تحمل پذیر می کردند. چند ماه بعد از این بیماری توموری توی سرش پیدا شد و کارش به انواع جراحی ها کشید. جراحی و بیماری ای که از قبل داشت روزبه روز اوضاع جسمی اش را بدتر می کرد. با همه این احوالات اما، خانم فرزانه به گفته همسرش زن مقاوم و صبوری بود. به همه اعضای خانواده روحیه می داد. خودش هم در همان دوران سخت بیماری تحصیلاتش را ادامه داد.

تمام دوران تحصیلش دانشجوی فعالی بود. زمانی که دانشجوی کارشناسی بود، به اتفاق همسر و هم کلاسی هایش، انجمن علمی زیست شناسی را در دانشگاه شیراز راه انداخت. کمی بعد هم برای کمک به هم کلاسی هایش کتاب مبانی زیست شناسی سلولی را ترجمه کرد. با همراهی استادان و هم کلاسی هایش، آزمایشگاه اختصاصی کشت سلولی را در دانشگاه تربیت مدرس راه اندازی کرد. با وجود روزهای سخت بیماری پروانه دست از تلاش برنمی داشت. از دانشگاه تربیت مدرس دکتری ایمن شناسی گرفت. بعد هم عضو هیئت علمی مرکز ملی ذخایر ژنتیکی ایران شد. سال ۱۳۸۶ مأمور تأسیس بانک سلول های انسانی و جانوری شد؛ مرکزی که تا پایان عمر مدیریتش را به عهده داشت.

تمام همتش این بود که تمام فرایندها و فعالیت ها با بیشترین استانداردهای بانک های زیستی دنیا باشد. وقتی هم از خانه داری و بچه داری فارغ می شد، سراغ نامه ها و ایمیل هایش می رفت و سعی در یافتن مقالات و کتاب ها و اشتراک گذاشتن با همکارانش داشت.

در روزهای سخت تحریم اقتصادی کشور هم همکارانش را صدا می زد و مدام بهشان گوشزد می کرد که باید استقامت کنیم و حواسمان به حفظ دستاوردهایمان باشد. در یک ماه پایانی عمرش که یک خط درمیان در بیمارستان بستری

بود، باز هم تلفنی پیگیر کارها بود. در آخرین پیام صوتی ای که از بیمارستان برای گروه همکارانش فرستاده بود، تأکید داشت که با همت و تلاش در این مسیر قدم بردارید و بدانید که این مسیر باعث برکت دنیا و آخرتتان می شود. علاوه بر موضوعات کاری حواسش به مشکلات خانوادگی و مالی همکارانش هم بود و برای رفعشان تلاش می کرد.

شهید مرجان نازقلیچ



در خانواده ای اهل تسنن به دنیا آمد. از آن بچه هایی بود که اصلاً روی زمین صاف راه نمی رفت. همیشه روی لبه دیوارها می دوید و راحت هم تعادلش را حفظ می کرد. خیلی تلاشگر بود؛ اگر چیزی را می خواست، آن قدر برایش زحمت می کشید تا به دستش بیاورد.

به درس و مدرسه علاقه زیادی داشت و اسمش همیشه در صف شاگردهای ممتاز مدرسه بود. روحیه قوی ای هم داشت. وقتی پدرش از دنیا رفت، به جای ماتم گرفتن نشست پای دار قالی تا کمک خرج خانه شود. آن موقع ها دانشجو بود. گاهی کنار قالی بافی خیاطی هم می کرد. دستش برای کمک به همه باز بود. مادر بزرگ پیرش را یک تنه پرستاری کرد.

ازدواج که کرد، زندگی اش را توی یکی از اتاق های ساده خانه مادرشوهرش شروع کرد.

آن قدر اهل مدارا و سازش بود که حسابی توی دل خانواده شوهرش نشست بود. چند وقتی از ازدواجشان نگذشته بود که مادر شد. مرجان با وجود همه مشغله های کاری از بچه ها و زندگی اش نمی زد. تا می توانست برای بازی و تفریح بچه ها وقتی می گذاشت. با برنامه ریزی و نظمی که داشت به همه کارها می رسید. با آنکه فرماندار شده بود؛ اما کارهای خانه اش سر جایش بود. دوشنبه خرید کل خانه را انجام می داد. انواع باقلا و نخود سبز و سبزیجات را آماده می کرد و توی فریزر می گذاشت. جمعه ها هم با اینکه تعطیل بود؛ اما تمام وقتش را برای خانه می گذاشت. با کمک خواهرش انواع خورشت ها و غذاها را می پخت و توی فریزر می گذاشت تا اهل خانه در طول هفته غذای خانگی و متنوع داشته باشند.

چند وقتی قبل از فرماندار شدن در شورای حل اختلاف بود. توی مدتی که آنجا بود، گروه‌های زیادی از کار مردم باز کرد. غیر فرمانداری و بخشداری و کارش توی شورای حل اختلاف، کارهای دیگری هم انجام می‌داد، از جمله اینکه سمنی داشت که جزو سمن‌های برتر و فعال استان گلستان بود. با وجود کارهای زیادی که داشت؛ اما صلهٔ رحمش ترک نمی‌شد. ساعت هفت و هشت شب که خسته و کوفته از سر کار بر می‌گشت، اول به خانهٔ خواهرش می‌رفت و بهش سر می‌زد. در طول هفته با فامیل و اقوام تماس می‌گرفت و حالشان را می‌پرسید یا هر جور شده سراغشان می‌رفت. خیلی به صلهٔ رحم اعتقاد داشت؛ البته فقط به زندگی خودش و فامیلش فکر نمی‌کرد. سرش برای همه درد می‌کرد.

خودش هم دوتا پسر بزرگ داشت و ازشان غافل نبود. گاهی برای پسرهای یکی یکی وقت می‌گذاشت و پای حرفشان می‌نشست. عضو فعال انجمن اولیای مدرسه بچه‌هایش هم بود.

با اینکه اهل سنت بود؛ اما همیشه توی خانه‌اش مهر و جانماز برای دوستان شیعه‌اش داشت. وحدت شیعه و سنی برای مرجان خیلی اهمیت داشت. او را توی شهر نماد وحدت شیعه و سنی می‌دانستند. همیشه می‌گفت اختلافات مذهبی را پیش نکشید، ما همه مسلمونیم، شیعه و سنی ندارد. توی محل کار هم، شیعه و سنی برایش فرقی نداشت و به یک چشم به همه نگاه می‌کرد. توی مراسم مذهبی شیعیان هم تا می‌توانست حضور پیدا می‌کرد.

خانم فرماندار نه تنها برای مردم شهر که برای خانهٔ خودش هم دست به آچار بود. هر وسیله‌ای که توی خانه خراب می‌شد، مرجان پیچ‌گوشتی‌اش را برمی‌داشت و به جانش می‌افتاد و تا درستش نمی‌کرد، دست بردار نبود.

به نماز و عبادتش هم خیلی اهمیت می‌داد. ماه رمضان‌ها مقید بود هر شب برای نماز تراویح به مسجد برود. حواسش به نیازمندان شهر هم بود. کمپینی راه انداخته بود و هر سال کلی پوشاک از این طرف و آن طرف برایشان جمع‌آوری می‌کرد.

اهل استفاده از امکانات دولتی هم نبود؛ طوری که خانه و ماشین را که فرمانداری بهش داده بود، قبول نکرد و ترجیح داد توی خانهٔ کوچک خودش بنشیند و ماشین خودش زیر پایش باشد.

عادت داشت هر بار به حج می‌رود، نائب‌الزیارهٔ افرادی

بشود که نمی‌توانستند به حج بروند؛ مثلاً یکی از اقوام مادرش که توانایی حج رفتن نداشت تا شهید گمنامی که توی گلزار شهدای شیعه دفن بود.

آخرین حجتش را هم به نیابت از رهبر معظم انقلاب رفت. همان حجی که بهانهٔ پروازش شد و مهر عاقبت به خیری را زد توی صفحهٔ آخر شناسنامه‌اش.

وقتی عکس‌ها و فیلم‌های حادثهٔ منا را زیرورو می‌کردند تا خبری ازش پیدا کنند، چند بار دیده بودند که توی آن شلوغی دارد دیگران را جابه‌جا و بهشان کمک می‌کند. خانواده امید داشتند که هنوز ممکن است زنده باشد و خبری از او بیاید. آخرین خبر که آمد خبر شهادت بود؛ شهادتی که نام‌نشانی از پیکر مطهر مرجان ناز قلیچ با خودش نیاورد.

❖ شهید طیبیه زمانی



در روستای گودین کنگاور کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش آقاسیدحسین، روحانی بود. طیبیه سادات که شش ساله شد، والدینش تصمیم گرفتند

او را به مکتب بفرستند. طیبیه هم در زمانی کوتاه تمام قرآن را یاد گرفت. بعد از مکتب به دبیرستان پروین اعتصامی رفت و در رشتهٔ علوم طبیعی شروع به درس خواندن کرد. از همان بچگی غم‌خوار دوستانش بود و برای کمک بهشان پیش قدم می‌شد. روزی که فاطمه دوستش را در مکتب ناراحت دید، جلورفت و علت را جویا شد. دوستش گفت پدر و مادر با هم دعوا کرده‌اند و می‌خواهند طلاق بگیرند. طیبیه در آن روزها شش سال بیشتر نداشت؛ اما تصمیم گرفت برود و موضوع را به استاد مکتب بگوید و از او بخواهد به دوستش کمک کند. همین کار طیبیه سادات باعث شد مشکل خانوادهٔ دوستش حل شود.

هفدهم دی ماه ۱۳۵۴ به‌خاطر حجابش مدیر مدرسه او را اخراج کرد و همین شد نقطهٔ شروع مبارزه‌اش علیه رژیم. بعدها با پافشاری خانواده با همان حجاب قبلی در مدرسه قبولش کردند.

در سال ۱۳۵۶ بعد از تمام شدن دبیرستان در رشتهٔ مهندسی شیمی دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شد. هم درس



شهید شد.» طیبه اولین شهید زن در کرمانشاه بود. دوستانش یک روز بعد از شهادتش دست به کار شدند و نمایشگاه عکسی را که طیبه سادات می خواست برپا کند؛ ولی قبل از آن به شهادت رسید، به راه انداختند؛ عکس هایی از ظلم های طاغوت و شهدا که طیبه سادات گرفته بود و قصد داشت به دید عموم بگذارد. بر سردر نمایشگاه هم قبل از عکس سایر شهدا عکس طیبه سادات و این گفته اش را گذاشتند: «مگر نه این است که می میریم؛ پس بگذار مرگی را انتخاب کنیم که زندگی ها را بارور کند....»

یک تنه یک سپاه

مروری بر زندگی بانو عصمت احمدیان



چای دم کردن بلد نبود؛ اما حساب یک قران دوقران جیب پدر را به خوبی داشت و برای خستگی هایش دل می سوزاند. بابا اسمش را گذاشته بود «مادر بابا». ده دوازده سالش بیشتر نبود که عروس اهوازی ها شد. حالا شده بود چشم و چراغ خانه جواد آقا. سیزده ساله بود که مادر شد. با نیمچه خیاطی ای که یاد گرفته بود، برای اسماعیلش لباس می دوخت. از پای چرخ که بلند می شد، وضو می گرفت و به کلاس قرآن می رفت. درس خواندن را هم شروع کرده بود. از بابت بچه هم خیالش جمع بود؛ عمه ها اسماعیل را روی چشمش می گذاشتند. مدتی نگذشت که خدا دومین بچه را هم توی دامن عصمت گذاشت و خوشبختی اش را کامل کرد. بچه ها روزه روز بزرگ تر می شدند. عصمت یادشان داده بود چه جوری هوای همدیگر را داشته باشند. کلاس احکام و قرآنش هم توی خانه به راه بود. برای پسر ها احکام می گفت و می خواست تا بزرگ تر

می خواند و هم بیدار بود و فعال سیاسی. نیازی نبود کسی از او برای یاری اسلام کمک بخواهد؛ خودش پیش قدم بود و فرصت شناس.

رژیم طاغوت اسم روز ۲۶ دی ۱۳۵۶ را «آزادی زن» گذاشته بود. طیبه سادات به همراه دیگر دانشجویان مسلمان در مشهد به تظاهرات رفتند و از حجاب و مقام زن دفاع کردند. رژیم هم ایشان را بازداشت کرد؛ ولی طولی نکشید که با هشداریت الله عبدالله شیرازی به ساواک آزاد شدند. زمانی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۵۷ زلزله طیس اتفاق افتاد، طیبه به همراه دوستانش به عنوان نماینده امام خمینی (ره) به مدت یک ماه به یاری زلزله زدگان رفت. در این مدت سعی کرد تا می تواند نماز آیات بخواند و در کنار کمک های اولیه مددکاری هم بکند. به سراغ دختران زلزله زده می رفت و دلداری شان می داد. برایشان حدیث می خواند و امیدوارشان می کرد. با مهارت خاصی عکس می گرفت تا بعد از اینکه به کنگاور برمی گردد، نمایشگاه عکسی برپا کند.

در ۲۳ آذر ۱۳۵۷ زمانی که نیروهای رژیم به بیمارستان شاه رضای مشهد حمله کردند، طیبه خودش را به بخش اطفال رساند و از هیچ کمکی به کودکان دریغ نکرد. در کنار همه کارهایش از دوربینش هم برای عکاسی غافل نبود و عکس می گرفت و به مردم جنایات رژیم را نشان می داد. هفدهم دی ماه ۱۳۵۷ در تظاهرات کنگاور با تیراندازی رژیم به طرف جمعیت به شهادت رسید.

طیبه سادات شهید ۲۳ ساله در زادگاهش در جوار آستان امامزاده محمد باقر (ع) به خاک سپرده شد. اهالی روستا که تهدیدات دشمن را شنیده بودند، سه روز بر مزار او نگهبانی دادند تا دشمن به پیکر طیبه آسیبی نزند.

در همان روز شهادتش روزنامه اطلاعات تیترو زد: «طیبه زمانی، نماینده امام در طیس به گلوله بسته شد.» پدرش نماینده امام خمینی (ره) در کنگاور بود، به همین خاطر هم بعضی از نشریات تیترو زدند: «دختر نماینده امام در کنگاور



آورده‌اند و خواسته‌اند برای جبهه نان بپزیم. خلق و خوی زنش را خوب می‌شناخت. خیرالنسا هم دست رد به سینه‌اش نزد. تا حالا توی خونه حاج‌عباس نه برای مهمان‌ها، نه مردم روستا کم نگذاشته بود. روزی صدای برادرش هم درآمد و گفت یک‌دفعه سردر خانه‌ات بزن «شورای حل اختلاف»! از بس که دم‌به‌دقیقه مردم برای حل مشکلاتشان به خانه‌اش می‌آمدند.

خانه‌اش پایگاه جنگ شده بود؛ اما به همین مقدار از سهمش راضی نبود؛ بچه‌ها را هم یکی‌یکی راهی جبهه کرد. مادر بود، دل‌شوره داشت؛ گهگاه می‌رفت توی مخابرات روستا تا ازشان خبر بگیرد. تلفنچی می‌گفت: «زن عباس بچه‌ها را این‌قدر می‌آن و می‌رن جبهه ناراحت نیستی؟! و او هر بار جواب همیشگی‌اش را می‌داد؛ «هرچی خدا می‌خواهد. ما به خدا می‌سپاریم.»

صبح خروس‌خوان همسایه‌ها یکی‌یکی سروکله‌شان پیدا می‌شد. خیرالنسا خمیرها را زواله می‌کرد و به تنور می‌زد. حاج‌عباس دیگ مسی را می‌گذاشت روی کنده‌ها تا سیب‌هایی را که زن‌ها تکه‌تکه کرده بودند، با شیشه‌های مربا پر کند. رشته‌های آش دورتادور حیاط آویزان شده بود. کیسه‌های آرد گوشه حیاط حالا جایشان را به نان‌های کاک داده بود. عطر کلوچه خانه را از پر کرده بود. کلوچه‌ها را با نرمه‌هایش به قاعده هر نایلون پنج کلوچه، بسته‌بندی می‌کردند و راهی جبهه می‌شد.

زمزمه‌شان زیر لب ذکر و دعا بود برای پختن آخرین نان جنگ!

هر بار که خبر شهادت یکی از اهالی روستا را می‌آوردند، غم می‌نشست توی صورت خیرالنسا و حاج‌عباس. غصه‌شان این بود که چرا اسم بچه‌هایشان در لیست شهدا نیست. انگار نه‌انگار که همه خانه‌و زندگی‌شان را وقف جنگ کرده بودند! •

نشده‌اند و حیواوسط نیامده، راست و درست را یاد بگیرند. عصمت خانم توی کارهای اقتصادی هم دستی داشت؛ از حیاط بزرگ خانه کرایه‌نشین برای تخم‌مرغ‌فروشی، از مدرسه فرزندانش برای فروش آش و خوراک لوبیا، از خیاطی زن همسایه برای برپایی کارگاه دوخت و دوز استفاده می‌کرد. در این میان همسایه‌ها و اقوام نیازمند هم، شریک کارهایش می‌شدند.

صدای موشک و خمپاره هم که به هوا بلند شد، اسماعیل و ابراهیمش را راهی میدان جنگ کرد. کارگاه خیاطی‌اش هم شد، پایگاه دوخت و دوز لباس رزمنده‌ها. جگرگوشه‌هایش را با دست‌های خودش به خاک سپرد و حساب‌کنایش را با جنگ تسویه کرد. جنگ تمام شد. دست به زانو گرفت و لباس جهادی دیگری به تن کرد.

مردم را سرکار و تولید برگرداند. به زنان گوشه‌زندان‌ها خودباوری و عزت‌نفس داد. روحیه مادران شهدا را تقویت کرد. استخر پرورش ماهی و کارگاه قالی‌بافی‌اش را سر پا کرد. هم کار جور می‌کرد و هم راه‌وچاه کارکردن را یاد می‌داد. بانوعصمت احمدیان، مادر شهیدان فرجوانی، عمری است که دارد برای ایران مادری می‌کند.

مادر مهربان جبهه‌ها

روایتی از زندگی خیرالنسا

صدخروی، فرمانده پشتیبانی

جنگ، روستای صدخرو



وقتی جنگ شروع شد، با

حاج‌عباس هم‌فکری کردند و خانه را در اختیار جبهه گذاشتند. این نانی بود که حاج‌عباس توی دامن خیرالنسا گذاشت. روزی سر سفره صبحانه گفت، کیسه آرد



منم یه مادرم

روایت‌هایی از سبک تربیتی والدین شهدا

در میان آثاری که برای شهدا نوشته شده است، جای خالی روایت رشد شهید از زبان نزدیکترین و همراه‌ترین مربیان شهدا یعنی والدینشان احساس می‌شود. تجربیات شیوه تربیت پدر و مادری که نه فقط لحظه شهادت بلکه لحظه های «شدن» شهید را ساخته یا نظاره کرده‌اند، بسیار مغتنم است. مجموعه کتاب‌های سبک تربیتی والدین شهدا با بررسی بینش‌ها و روش‌های تربیتی مادران و پدران شهدا به دنبال ایجاد یک رویکرد جدید در این عرصه است. جلد اول این مجموعه «منم یه مادرم» به دنبال روایت‌هایی از عمل تربیتی مؤثر مادران در شکل‌گیری شخصیت شهید است. مطالعه این کتاب به افرادی پیشنهاد می‌شود که می‌خواهند رشد همزمان یک مادر و فرزند را ببینند و از الگوهای کاربردی تربیتی بهره‌مند بشوند.



برای تهیه کتاب
کد مقابل را اسکن کنید:



ناقله راهی نیست

تأملی در چرایی بازنمایی منفی وضعیت اجتماعی
زنان در جمهوری اسلامی ایران

فاطمه دلآوری پاریزی
دانشجوی دکتری فلسفه غرب

از هر سه نماینده، یک نفر زن است و در سطح وزیر در وزارت خانه‌ها هم تقریباً با درصد خوبی زنان حضور پررنگ و مؤثری دارند. از همان جا این مسئله برای من شکل گرفت که چرا در جمهوری اسلامی، زنان بسیار کمی تا سطوح کلان حاکمیتی راه یافته‌اند و سقف شیشه‌ای معروف در ایران نیز کاملاً رخ‌نمایی می‌کند. حضورنداشتن زنان در نقاطی که برد رسانه‌ای نیز دارد، بر این تصویر که زنان در ایران یا اصلاً امکان رشد تا مقاطع کلان حاکمیتی ندارند یا فقط با داشتن بسیاری از ویژگی‌هایی که ایشان را خودی حاکمیت می‌کند، چنین امکانی پیدا می‌کنند، صحنه می‌گذارد. در واقع هرچند در دامنه کوه سیاست، زنان زیادی به نقش‌آفرینی مشغول‌اند؛ اما قله‌های سیاست خالی از حضور زنان است و این مسئله بر نمود حضور اجتماعی زنان در جمهوری اسلامی ایران تأثیر زیادی گذاشته است؛ چراکه چشم‌ها نظاره‌گر قله‌هاست و نه دامنه‌ها. این مسئله در حالی است که در آمریکا کابینه جو بایدن رکورددار حضور زنان سفیدپوست و رنگین‌پوست است و نیمی از کابینه‌اش را زنان تشکیل می‌دهند که از جمله

آمارها نشان‌دهنده این است که وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران در مجموع مطلوب است و آمار بانوان دانشگاهی، ورزشکار، هنرمند، سیاست‌مدار و کارآفرین این مسئله را تایید می‌کند؛ اما بنا به دلایلی وضعیت اجتماعی زنان در ایران مطلوب احساس نمی‌شود یا نمود مطلوبی ندارد. یکی از دلایل احساس نامطلوبی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی به مسئله‌ای برمی‌گردد که در خلال سفری باهاش مواجه شدم.

در سفری که به همراه دو نفر از اعضای جنبش عدالت‌خواه در سال ۱۳۸۹ به بولیوی داشتیم، گفت‌وگوهای مفصلی درباره زنان و موقعیتشان در جمهوری اسلامی ایران با افراد مختلف حقیقی و حقوقی از کشورهای مختلف صورت گرفت. یکی از این گفت‌وگوهای مهم با وزیر محیط‌زیست اتیوپی بود که از من راجع به وضعیت زنان در ایران پرسید و وقتی من با افتخار داشتم از دستاوردهای جمهوری اسلامی درباره زنان نام می‌بردم، از تعداد زنان وزیر و نماینده مجلس پرسید. وقتی تعداد را گفتم که در آن زمان از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کرد، گفت در اتیوپی



می‌توان به کامالا هریس هندی‌آمریکایی، معاون، جنت یلن، وزیر خزانه‌داری و دب هالند، وزیر کشور آمریکا اشاره کرد که هر سه متأهل‌اند و تجربه مادری یا سرپرستی فرزند نیز دارند. همچنین نه نفر از کابینه هفده نفره دولت اولاف شولتس در آلمان نیز زن هستند که از آن جمله می‌توان به نانسی فزر، وزیر فدرال داخله و ساختمان و جامعه، آنالنا بائربوک، وزیرت فدرال خارجه و کریستین لامبرشت، وزیر دفاع آلمان اشاره کرد. اگر بخواهیم راه دوری نرویم در دولت کشور دوست و همسایه، عراق، نام چند زن در کابینه دولت به چشم می‌خورد؛ وزیر دارایی، هیام نعمت، وزیر مهاجرت، ایفان فائق جابرو و وزیر ارتباطات، هیام عبود کاظم از جمله این زنان هستند. در چنین موقعیتی حضور نزدیک به صفر بانوان ایرانی در جایگاه‌های کلان حاکمیتی آمار جالب‌توجه و درخور ارائه‌ای نیست.

در حال حاضر، تقریباً زنی در جمهوری اسلامی نیست که تصور کند اگر بخواهد در دانشگاه تحصیل کند، به بیشتر رشته‌های هنری بپردازد یا در برخی از رشته‌های ورزشی فعالیت کند، مانع حاکمیتی بر سر راهش قرار دارد؛ چراکه نمونه‌های بسیاری از حضور زنان موفق در فضاهای مختلف وجود دارد که با روحیه زنانه و حفظ خانواده مشغول به فعالیت‌اند؛ اما در بحث سیاست و مدیریت کلان، این تصور وجود دارد که چنین امکانی یا نیست یا بسیار کم و در اختیار افراد محدودی است. همین که زنان، نماینده هم‌جنس خود را در سطوح کلان حاکمیتی نمی‌بینند، این تصور را ایجاد می‌کند که اصلاً چنین امکانی وجود ندارد. اگر در دولتی، وزیری یا وزاری از میان زنان انتخاب شود، این تصور که زنان چنین امکانی را ندارند، از بین می‌رود. حتی اگر زنی به دلیل وضعیت خاص زندگی، توانایی شخصی، علایق و... نخواهد خودش به چنین جایگاهی دست یابد؛ اما با قیاسی که از جهت یکسانی جنسیت خود با وزیر زن انجام می‌دهد، جنسیت خودش را مانع از رسیدن به چنان موقعیتی نمی‌پندارد. در واقع حضور زنان در سطوح بالای حاکمیتی یکی از افق‌هایی است که گشوده شدنش در برابر زنان به اعتماد به نفس جمعی شان کمک می‌کند و نگرانی واقعی ایشان از رشد عمودی را کاهش می‌دهد. زنان باید احساس کنند در حیطه‌ای که علاقه دارند، امکانش را دارند تا بهترین مراتب و بدون تبعیض رشد کنند؛ از دیگر سو به بازنمایی چهره جمهوری اسلامی در حمایت

از حقوق زنان کمک شایانی خواهد کرد. زنان باید این امکان را داشته باشند تا در هر رشته و موقعیت سیاسی و اجتماعی که علاقه و توانایی دارند، در قله‌ها حضور یابند و حاکمیت فقط در مسائل زنان به سراغشان نرود و زنان در وزارت خانه‌های مختلف بر اساس تخصص و توانمندی به جایگاهی که شایسته‌اش هستند و مایلند برسند و امکان رسیدن به قله و بالاترین سطح تصمیم‌سازی و عاملیت را هم برای خود ممکن ببینند و این تصور تنها با دیدن زنانی دیگر در چنین جایگاهی ممکن خواهد شد.

البته زنان در همه‌جای دنیا موانع بیشتری از مردان در برابر خود می‌بینند؛ چراکه بسیاری از ساختارهای حاکمیتی را مردان و با زاویه دید و تجارب زیسته مردانه تشکیل داده‌اند؛ همان طور که در بسیاری از کشورها اگر زنان بخواهند به سطوح کلان مدیریتی برسند، باید بسیاری از ویژگی‌های زنانه خود را فدا کنند، تلاش چندبرابری داشته باشند و به دستمزد کمتری هم قناعت کنند. انقلاب اسلامی که سخن از طرح‌سومی برای زنان می‌کند که در برابر زن خانه‌نشین و زن مردشده مطرح می‌شود، باید به امکان‌ها و ساختارهای جدیدی برای حضور زنان در سطوح کلان فکر کند که بر اساس تجارب زیسته زنانه شکل گرفته است. تجاربی چون همیاری به جای رقابت، تکرپذیری به جای تک‌صدایی، تعاون به جای فردیت، تنوع تجربه‌های زیباشناختی به جای اکتفا به تجارب منطقی و... . طبیعتاً شکل‌گیری چنین ساختارهایی بامیدان دادن به زنان در سطوح کلان، پذیرش خطاهایشان در تجارب اولیه و حمایت مثبت از ایشان امکان‌پذیر است. در این میان مقام معظم رهبری در آخرین دیدار خود با جمعی از بانوان به این موضوع اشاره کردند و درصدد یافتن راه‌علاجی برای آن هستند؛ «موضوع به‌کارگیری زنان فرزانه ما، کارآمد ما، مجرب ما، دانشمند و عاقل و فهمیده ما در رده‌های گوناگون تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور، این مطلب مهمی است؛ البته ذهن‌بنده به این قضیه مشغول است.» (بیانات رهبری، ۱۴ دی ۱۴۰۱)

در فرهنگی که باتأسی از زنانی چون حضرت خدیجه علیها السلام که فعال و حتی رهبر اقتصادی است، حضرت فاطمه علیها السلام که رهبری سیاسی است و حضرت زینب علیها السلام که رهبری اجتماعی و فرهنگی است، شکل گرفته، نیاز است در باب حضور زنان در سطوح کلان و نوع نقش‌آفرینی‌شان در سطوح تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر بازنگری اساسی شود. •



رسانه و تفهیم هویت زن مسلمان در زیست کنونی

✦ احمد عسگری

کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی

شیوه‌ای موجه در اختیار مخاطب قرار می‌دهند و مخاطبی که ناخواسته گرفتار انبوهی از روایت‌ها شده، تصور می‌کند روایت واقعی را درک کرده و چیزی غیر از آن وجود ندارد. در واقع، این رسانه است که مفاهیم درست و نادرست را به مخاطب القا می‌کند؛ به همین دلیل، جریان مخالف جمهوری اسلامی برای مقابله با مفاهیم فرهنگی و دینی از ابزار رسانه بهره می‌برد.

✦ سوم: ضرورت بازنمایی الگوهای دینی و فایده‌آن:

گروهی از زنان مسلمان، با توجه به شناخت جامع و کاملی که از مفهوم هویت و نقش خود در جامعه دینی داشته‌اند، توانسته‌اند الگوهای متکثر و متنوعی را برای جامعه معرفی کنند؛ الگوهایی که با بازنمایی درست آنها، می‌توان به مقابله با هجمه گسترده رسانه‌های غربی رفت. معرفی الگو و شناخت الگوی درست، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است، اما همچنان خلاء شناخت کامل و

✦ سخن نخست: هویت زن در تفکر غربی و دینی:

غرب، مفهومی از زن و هویتش را در جامعه ارائه کرده، مفهومی که اساس آن بر مبانی معرفت‌شناسی مادی و غیر الهی مبتنی شده است؛ به همین دلیل، زن در هویت غرب، بیشتر از آنکه شخصیتی مستقل و انسانی پیدا کند، گرفتار کلیشه‌های جنسیتی می‌شود. گاهی از جنس زن به عنوان ابزاری برای تبلیغ فعالیت‌های اقتصادی و تجاری خود بهره می‌برند و گاه با شعار برابری زن و مرد، تشبیه برخی از زنان به مردان را سبب ارزش برای زن می‌دانند. حال در مقابل چنین تفکری، اسلام برای زن، اصالتی مستقل قائل است؛ اصالتی که می‌تواند زمینه‌ای برای تکامل انسانی وی شده و او را تبدیل به الگویی برای انسان‌ها در تمام ادوار تاریخ کند.

✦ دوم: رسانه و هویتی که می‌تواند بسازد:

امروزه، صاحبان قدرت و ثروت، مفاهیم فرهنگی و هویتی مورد نظر خود را با ابزارهای مختلف و متنوع رسانه به



جامع چنین الگوهایی در جامعه و بازنمایی رسانه‌ای آن، احساس می‌شود.

❖ **مبلغان دین:**

برخی از زنان، پیش از آنکه خانواده آن‌ها اسلام را بپذیرند، مسلمان شده و حتی عامل دعوت خانواده به دین اسلام شدند. خلیفه دوم مسلمین به واسطه خانواده خواهرش مسلمان شد. ام‌حکیم، همسر عکرمه ابن ابی‌جهل، از پیامبر ﷺ برای عکرمه امان گرفت و به دنبال او تا سواحل تهام رفت و مانع از هجرت او به یمن شد. عکرمه، بعدها همچون پدر و برادر ام‌حکیم به شهادت رسید. سله، اسلام آوردن را به عنوان مهریه برای همسر خود معین ساخت.

❖ **همراهی در هجرت مسلمانان به حبشه:**

أسماء، همسر جعفر بن ابی‌طالب و ام‌حبیبه، دختر ابوسفیان از جمله افرادی بودند که در این هجرت حضور داشتند. همسر ام‌حبیبه، عبدالله بن جحش در حبشه مسیحی شد و همانجا ماند و مرد. حضرت محمد به پادشاه حبشه نامه نوشت و وکالت داد تا حاکم حبشه، ام‌حبیبه را به عقد آن حضرت در آورد.

همراهی با پیامبر ﷺ و بیعت با آن حضرت در بیعت عقبه، بیعت رضوان، فتح مکه و... که هر کدام روایتی منحصر به فرد از حضور فعال زن در تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام است.

❖ **همراهی با مسلمانان در مهاجرت بزرگ مسلمانان از مکه به مدینه:**

ام‌سلمه که همراه همسر و فرزندش عازم مدینه شد، گرفتار مشرکین شدند، اما همسر و فرزندش به مدینه مهاجرت کردند و از هجرت ام‌سلمه ممانعت شد. ام‌سلمه، یک سال

❖ **چهارم: روایتی از نقش آفرینی زنان در عصر پیامبر ﷺ:**

کافی است دوره‌های مختلف تاریخ را مرور کنیم تا با تعداد زیاد از زنان الگو مواجه شویم که هر کدام قصه‌های متنوع و تجربه‌های قابل تکرار زیادی دارند. عصر پیامبر ﷺ یکی از دوره‌های مهم تاریخی است که زنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، نقش فعالی داشته‌اند؛ حال آنکه پیش از آن، زنده به گور کردن دختران، سنت برخی از طوایف و دختر داشتن، مایه شرمندگی آنان بود. بر این اساس، به گوشه‌ای از فعالیت زنان و نقش آن‌ها در تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر پیامبر ﷺ اشاره می‌شود که تا کنون، رسانه در بازنمایی واقعی آن، اقدامات قابل توجهی نداشته است.

❖ **پیشگامان ایناروشهادت:**

حضرت خدیجه به گواه همه مورخان، نخستین فردی است که به رسول اکرم ﷺ ایمان آورد. سمیه همراه همسرش، نخستین شهدای اسلام بودند. ام‌شریک که از هجرت به مدینه بازمانده بود، به تبلیغ دین اسلام در میان زنان مکه پرداخت که مشرکان مکه متوجه شدند و او را وحشیانه شکنجه دادند؛ اما کرامت الهی شامل حال او شد و از مرگ نجات یافت. رهایی معجزه‌گونه ام‌شریک، سبب اسلام آوردن برخی از خویشاوندانش شد.



❖ **راوی روایت های عصر پیامبر ﷺ:**

زنانی چون حضرت فاطمه، ام سلمه، ام ایمن در اکثر غزوات و وقایع تاریخ اسلام در کنار پیامبر ﷺ و اصحاب آن حضرت نقش فعالی داشته اند. حضور پررنگ آن ها در حوادث مهم تاریخی و فرهنگی و روایتی که آنان از حوادث تاریخ اسلام داشته اند، می تواند زمینه نگاهی تازه و بدیع به مسائل تاریخی در رسانه باشد، که متأسفانه تا کنون مورد توجه اهالی رسانه قرار نگرفته است. یکی از این شخصیت ها، ام ایمن کنیز حبشی عبدالله بن مطلب است که بعد از وفات عبدالله، به پیامبر ﷺ ارث می رسد. ام ایمن بعد از وفات آمنة، وظیفه مراقبت از حضرت محمد ﷺ را به عهده می گیرد. حضرت محمد ﷺ بعد از ازدواج با حضرت خدیجه، ام ایمن را آزاد کرد. ام ایمن از نخستین ایمان آورندگان به پیامبر ﷺ بود که همراه مسلمانان به مدینه هجرت کرد و در بیشتر نبردهای مسلمانان، همراه و یاور پیامبر بود. فرزندان و همسروی در راه اسلام به شهادت رسیدند. پیامبر ﷺ او را زنی بهشتی معرفی کرده و گاهی او را مادر خطاب می کرد. ام ایمن بعد از وفات پیامبر ﷺ به ملکیت فدک برای حضرت فاطمه، علیها السلام شهادت داد.

❖ **حضور در مشاغل مختلف:**

صنایع دستی، نخریسی، پارچه بافی، تجارت و بازرگانی، فروشنده گی، نظافت، همکاری روزانه، خدمت در مساجد، مثل ام محجن زن سیاهپوستی که مسجد پیامبر ﷺ را نظافت می کرد و بعد از وفاتش، پیامبر ﷺ بر پیکروی نماز خواند.

در فراق همسر و فرزند کوچکش اشک ریخت و در سال بعد توانست به مدینه مهاجرت کند.

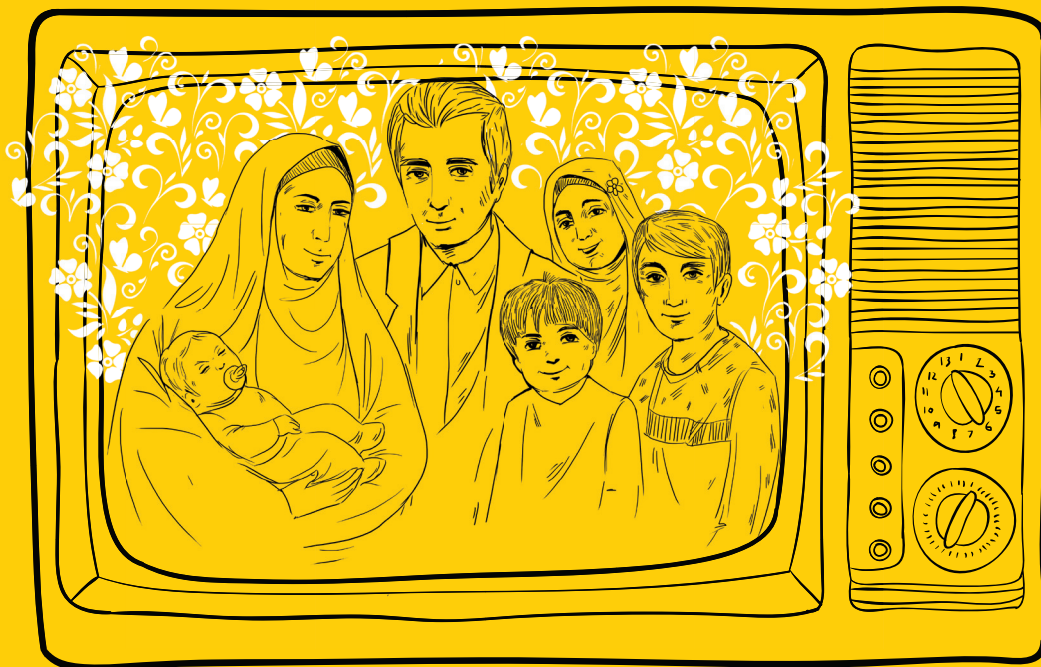
پذیرائی از پیامبر ﷺ در هنگام هجرت از مکه به مدینه: ام معبد در هنگام هجرت پیامبر ﷺ میزبان وی شد که با پر شیر شدن پستان گوسفند مریضش توسط پیامبر ﷺ، اسلام آورد و با آن حضرت بیعت کرد.

❖ **مشارکت و همکاری در نبرد با مشرکین:**

زنان در غزوه های نخست، حضور فعالی داشتند. کار آب رسانی، پرستاری و شستشوی لباس رزمندگان به عهده آن ها بود و این در حالی بود که همسر، برادر و فرزندان نیز در حال مبارزه بودند. حتی گروهی از همین زنان مسلمان، مردان خانواده را به همراهی با پیامبر ﷺ دعوت می کردند؛ مانند هند همسر عمرو بن جموح که فرزندش را برای کمک به پیامبر ﷺ رهسپار جهاد کرد. آنان حتی در شرایط اضطرار، سلاح برداشته و به دفاع از جان پیامبر ﷺ پرداختند؛ مانند ام عماره و از جان گذشتگی خود و فرزندش در نبرد احد، و یا هند دختر عمرو و خانمی از انصار که در نبرد احد، همسر، برادر و پدرش را از دست داده است، اما وی از حال پیامبر ﷺ می پرسد و بعد از دیدار پیامبر ﷺ می گوید: همه مصیبت ها با سلامتی تو کوچک است!

❖ **شاعران زن طرفدار رسول اکرم ﷺ:**

خنساء، زنی که به گواه پیامبر ﷺ بزرگترین شاعر بود، چهار فرزندش را در فتوحات اسلامی و نبرد قادسیه از دست داد. ام کلثوم، خواهر پهلوان مشهور عرب، عمرو بن عبدود، بود که در نبرد خندق توسط پیامبر ﷺ به هلاکت رسید.



بایسته‌های اساسی در برنامه‌های خانواده‌محور صداوسیما

۴ ملیحه بخشی‌نژاد

کارشناس ارشد مطالعات زنان و خانواده

بر اساس فرموده امام خمینی رحمته الله علیه صداوسیما باید دانشگاه عمومی برای هدایت و تربیت مردم باشد. صداوسیما به عنوان ابزار تعلیم و تربیت و تعالی جامعه، تأثیرات فراوانی بر فرهنگ اجتماع و حتی سیاست می‌گذارد؛ لذا برای اینکه بتواند فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه خانواده را ترویج کند و تعمیق دهد، باید سیاست‌ها و برنامه‌های آن در همین زمینه جریان یابد.

برنامه خانواده‌محور یکی از ژانرهای تلویزیونی در قالب ترکیبی است که در فضای آرام و در عین حال شادی برای طیف‌های مختلف مردان و زنان شاغل و غیرشاغل، برنامه‌های آموزشی و تربیتی اجرایی کند. یکی از ویژگی‌های

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران به عنوان رسانه ملی، به واسطه دو ویژگی جمعی و تصویری بودن، از اثرگذارترین رسانه‌ها در حوزه مسائل مرتبط با خانواده است. می‌توان گفت رسانه با تصویرسازی‌های مختلف، سلیقه و ذائقه خانواده‌ها در چگونه زندگی کردن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. قاعدتاً این نوع تصویرسازی از بطن استراتژی‌ها و سیاست‌های رسانه ریشه می‌گیرد؛ به این معنا که رسانه برای آنچه به مخاطب نشان می‌دهد، باید برنامه و هدفی متأثر از جایگاه آن موضوع در جامعه داشته باشد؛ از این رو نقش رسانه در ساخت واقعیت‌ها، باورها و نگرش‌ها یا تغییر آن‌ها انکارنشده است.



این ژانر تلویزیونی، آیتم‌های کوتاه و متنوع است که هر آیتم برحسب محتوای خود، میهمانان مختلف دارد که همراه با مجری یا مجریان آن محتوای متناسب خانواده‌ها را ارائه می‌دهد. حال باید دید صداوسیما به عنوان یک دانشگاه عمومی، برای به نمایش درآوردن آرمان‌های مطلوب خانواده چه باید بکند؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید به اندیشه‌های بنیادین در این زمینه اشاره و سپس بایسته‌ها و ملاحظات چنین برنامه‌هایی را بیان کرد.

الف) اگر خانواده راسلول بنیادی جامعه بدانیم، نخست باید توجه داشت که خانواده، امری متنوع از مسائل جامعه نیست و هر مسئله اجتماعی در خانواده نیز ضرب می‌شود. با این وصف برنامه‌های خانواده محور، صرفاً به مرزهای بسته روابط درون یک خانواده محدود نمی‌شود و هر مسئله اجتماعی، می‌تواند تشریح خانوادگی داشته باشد. تا زمانی که نتوانیم خانواده را با این منظر مطالعه و بررسی و تحلیل کنیم، برنامه خانواده محور صرفاً برای یک سلیقه خاص و در یک قالب محدود خواهد بود و نمی‌تواند در حل مسائل اجتماعی کمک‌کننده باشد؛ به عنوان مثال اگر اتفاقی در عرصه صنعت رقم می‌خورد، اگر الگوی کشت کشاورزی بعد از سال‌ها ابلاغ می‌شود، اگر مالیات بر عایدی سرمایه مصوب نمی‌شود، اگر درمان سرطان از طریق ژن درمانی موفق می‌شود و... هر کدام از این مسائل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برنامه خانواده محور بررسی کردن این مسائل را از منظر تأثیر و تأثرات آن با خانواده، باید رسالت خود بدانند؛ چرا که خانواده هسته مقاومت در جامعه است و این خانواده است که می‌تواند چه فرد فرد اعضای خود و چه خانواده از منظر حیثیت جمعی‌اش را در عرصه‌های اقدام و قیام اجتماعی برانگیزد و هدایت کند. باید توجه داشت که گاهی در برنامه‌های خانواده محور که خواسته‌اند خانواده را درست و زیبا تصویر کنند، خانواده را از عرصه اجتماعی جدا کرده‌اند. یک نفر مجاهد فی سبیل الله جهاد می‌کند. هر از گاهی هم به خانه‌اش برمی‌گردد؛ ولی خانه هیچ بویی از جهاد نبرده است. در برنامه‌های دیگر به صورتی تصویر می‌شود که گویی خانواده، فقط محل استراحت و آرامش است. مجاهد در خانواده کمی شارژ می‌شود و بعد به میدان می‌رود؛ اما اگر خانواده انقلابی شد و به آن به عنوان هسته مقاومت توجه شد، دیگر مکان خنثایی نیست. آدم‌ها «نعم العون علی طاعة الله» هستند. خانواده بهترین یاور برای عبودیت خدا است.

ب) همچنین نگاه عادلانه و فراگیر اجتماعی در برنامه‌های

رسانه ملی باید جایگزین تئوری «خاص بهره‌مند» و «عوام محروم» شود تا همه مردم، بالاخص همه خانواده‌ها بتوانند از محتواهای آموزشی و تربیتی برنامه‌های صداوسیما، استفاده بهینه را داشته باشند. در سایه آن استعدادها شکوفا، نگاه‌ها اصلاح و کارآمدی در خانواده‌ها تقویت می‌شود. در نتیجه تولید برنامه‌های خانواده محوری که مسائل و معضلات پیش روی همه آحاد جامعه، از شهری تا روستایی و کم‌سواد تا تحصیل‌کرده را بیان کند، نشان‌دهنده گسترش این نگاه فراگیر در جامعه است. از این فراتر فرصت بروزها و بازنمایی‌های بین‌المللی در عرصه خانواده را نیز نباید از نظر دور داشت. بازنمایی صحیح خانواده اسلامی ایرانی در عرصه جهانی، بازنمایی خانواده در عرصه‌های جهانی و مرور مسائل بین‌المللی و جهان اسلام از منظر خانواده، از جمله دیدگاه‌های نوینی است که کمتر به عرصه مسائل خانواده راه یافته است.

ج) مراقبت از توجه توأمان به بینش‌ها و تکنیک‌ها در عرصه مدیریت خانواده نیز از جمله دغدغه‌های اساسی است؛ اما در اغلب برنامه‌های خانواده محور، مشاوران و روان‌شناسانی را مشاهده می‌کنیم که عمدتاً روی تکنیک‌های مدیریت خانواده تمرکز کرده‌اند و از انتقال فلسفه و بینش‌های عمیق و معنابخش زندگی خانوادگی کمتر حرفی به میان می‌آورند.

با ملاحظه اندیشه‌های بنیادینی که در بالا مطرح شد، ارزش‌های مؤکد در محتوای برنامه‌های خانواده محور را می‌توان این چنین مطرح کرد:

❖ توجه به شبکه روابط خانواده؛ محدود نکردن خانواده به زوجین و توجه به شبکه روابط خانواده، صله رحم و....

خانواده ما به جز پدر و مادر و فرزندان، به خانواده بزرگ‌تری ختم می‌شود که رابطه‌های گسترده‌تری را می‌سازد؛ مثل عمو و دایی و خاله و عمه. این رابطه‌های فامیلی به زندگی ما و تعاملاتی که با آن‌ها داریم، شکل زیبایی می‌دهد؛ اما با توجه به مدرن شدن خانواده‌ها و به وجود آمدن دغدغه‌های فراوان معیشتی برای آن‌ها، روابط خویشاوندی نسبت به گذشته کم‌رنگ و گستره خانواده‌ها به زوجین و فرزندان آن‌ها محدود شده است و صله رحم فقط در مراسمات و دورهمی‌های سالانه جریان دارد. بر طبق فرهنگ اسلامی ایرانی با گسترش فرهنگ صله رحم

و معاشرت‌های فامیلی و احساس تعلق به گروه خانواده، هم‌نوایی گروهی افزایش می‌یابد و افراد برای رعایت هنجارهای پذیرفته‌شده در خانواده تلاش می‌کنند. از آنجا که فرد غالباً غیر از آداب و رسوم گروهی که وابسته به آن است، ارزش‌های دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد، اگر کسی از مصالح جمع پیروی نکند، از شبکه حقوق و وظایف متقابل گروهی طرد می‌شود؛ در نتیجه خود به خود جلوی بسیاری از ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌ها گرفته می‌شود؛ لذا صله رحم و ارتباطات خانوادگی، هم در ارائه ارزش‌های مثبت و گسترش هنجارها و پابندی افراد به آن‌ها نقش مؤثری دارد و هم در برابر ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌های اجتماعی نقش بازدارندگی خواهد داشت و مانند کنترل‌کننده اجتماعی نامرئی، اعضای خانواده را زیر چتر حمایتی خود قرار می‌دهد.

در این میان وظیفه برنامه‌های خانواده‌محور، کمک به ترویج این فرهنگ در خانواده‌ها است. این قبیل برنامه‌ها با نمایش مزیت‌ها و اثرات توجه به شبکه روابط در خانواده، می‌توانند تأثیرات فراوانی بر گسترش آن داشته باشند.

توجه به روابط زوجین مبتنی بر سازگاری و محبت و بازایی آن در مسیر غایات

مهم‌ترین توصیه حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری برای زوجین این است که بروید با هم بسازید. هر قدر در برابر دشمن توصیه به سرسختی و عدم سازش شده است، در خانواده توصیه شده است که تا می‌توانید بسازید.

می‌توان گفت بعد از ازدواج، مودت و محبتی در دل زوجین شکل می‌گیرد؛ اما ادامه‌اش به دست اعضای خانواده است. مسلماً اگر گلی در گلدان کاشته شود، باید باز هم از آن مراقبت شود تا رشد کند و به ثمر برسد؛ اما اگر به گل رسیدگی لازم نشود، طبیعی است که پژمرده شود. در روابط خانواده هم محبت اولیه توسط خداوند داده می‌شود؛ اما بعد از آن این اعضای خانواده هستند که باید برای افزایش آن تلاش کنند. در غیر این صورت از دست می‌رود. این محبت و سازگاری، صرفاً یک وعظ اخلاقی نیست؛ بلکه از لوازم حرکت مجاهدانه خانواده است. از مهم‌ترین نکات مغفول‌مانده در خانواده، در خودماندگی خانواده و نداشتن چشم‌انداز برای حرکت جمعی است. این در حالی است که نگه داشتن اعضای خانواده توسط هم، اصولاً زمانی معنا

۱. تحریم: ۶.

پیدا می‌کند که حرکتی با غایت متعالی برای یک جمع مدنظر باشد که «...قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا...»^۱

توجه به تربیت دینی فرزندان

بر اساس مبانی دینی، اصلی‌ترین کارکرد خانواده تربیتی است؛ به این سبب که افراد در آن ساخته می‌شوند و عزم‌ها برای ساختن جامعه جزم می‌شود و مقاومت در آنجا می‌جوشد. صداوسیما نیز یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل تربیت در هر جامعه است. فعالیت رسانه ملی در زمینه تربیت، سهم خانواده‌ها و حتی معلمان را در تکوین شخصیت فرزندان کم‌رنگ کرده است؛ لذا توجه به این کارکرد رسانه ملی، همراه با قید دینی آن اهمیت دارد. از یک طرف رسانه ملی با تکیه بر روش‌های تربیت غیردینی و غربی می‌تواند کارکرد اصلی خانواده را مختل کند. از طرف دیگر پیچیدگی مسائل تربیتی و نبودن دانش دینی باعث شده است که فشار زیادی بر مادران که یکی از مسئولان مهم تربیت فرزند هستند، تحمیل شود؛ لذا باید برای خانواده نظام پشتیبانی طراحی شود که حمایت‌های آموزشی و مشورتی در موضوع تربیت دینی فرزندان را برای خانواده‌ها انجام دهد. در واقع باید همه نهادها کمک کنند که امر تربیت تحقق پیدا کند و رسانه ملی می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

توجه به نگاه معنوی و الهی در تنظیم روابط خانواده

حساسیت محیط خانواده و اهداف بلندمدت و مقدس آن اقتضا می‌کند که روابط خانوادگی با نگاه معنوی و الهی تنظیم شود. به همین دلیل فضای خانواده باید سرشار از انس و ملاحظت، حسن معاشرت، همکاری و هم‌دردی، مشاوره بایکدیگر، وجود عشق، مهر و محبت میان اعضای خانواده، صبر و پایداری در زندگی، روحیه عفو و گذشت، رازداری و وفاداری، حلم و بردباری و مواردی دیگر باشد. در واقع صرف این ویژگی‌ها در خانواده بدون توجه به غایت انسانی، رشد و تعالی خانواده به سمت کمال انسانی و قرب الهی بی‌معنا است. در نتیجه در صورتی که در تنظیم‌گری روابط خانوادگی به جای نگاه معنوی و الهی، نگاه اقتصادی و مادی در جریان باشد با هجوم انواع مخاطره‌ها و ناامنی‌های کوچک، بحران‌های بزرگ در خانواده



ایجاد و منجر به بروز انواع خشونت‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌شود. در نتیجه واقف بودن برنامه‌سازان و کارشناسان برنامه‌های خانواده‌محور بر این مهم و اجرای برنامه‌ها با این رویکرد، زمینه حرکت خانواده‌ها در بستر پابندی به دین و اخلاق در تعاملات با یکدیگر را سبب می‌شود.

توجه به تکثیر جمعیت و تشویق فرزندآوری

افراد باورهای اساسی خود را درباره مسائل مختلف اجتماعی از خانواده می‌گیرند. در واقع خانواده مؤثرترین نهاد نگرش‌ساز جامعه است و این نگرش‌ها هستند که عمل افراد را می‌سازند. با توجه به تأثیر رسانه بر خانواده، در موضوع جمعیت و فرزندآوری نیز باید در برنامه‌های متعدد به مزایا و معایب، سختی‌ها و شادی‌ها، امتیازات و محدودیت‌ها و...، توأمان اشاره کرد.

البته این قبیل برنامه‌ها باید در این موضوع، نگاه مطالبه‌گری هم به سیاست‌ها و نگرش‌های حاکمیتی داشته باشند؛ برای نمونه کدام یک از برنامه‌ها درباره ایجاد نهادهای مکمل برای کمک به خانواده‌ها در موضوع فرزندآوری و فرزندپروری، کار منسجمی که به تولید خروجی منجر شود انجام داده‌اند یا سیاست‌های حمایتی از مادران، بالخصوص مادران شاغل به چه نحوی است و...؟

❖ بررسی کردن چالش‌های خانواده

چالش‌های زندگی خانواده بسیار زیاد است؛ از مسائل زناشویی گرفته تا فرزندآوری و فرزندپروری، مسائل اقتصادی و اجتماعی و هزاران چالشی که در برابر خانواده‌ها قرار می‌گیرد. بررسی کردن این مسائل در برنامه‌های خانواده‌محور بسیار پُراهمیت به نظر می‌رسد؛ اما باید توجه داشت که نباید نشان دادن مشکلات زندگی متأهلی به خانواده‌گزینی و تجردگرایی دامن بزند یا صرفاً تلاش‌ها و موفقیت‌های فردی به نمایش درآید. نکته‌ای که این برنامه‌ها باید رعایت کنند، ارائه بینش همراه با تکنیک است.

❖ توجه به تفریح و نشاط معنوی و مادی خانواده؛ میهمانی‌ها، مراسمات مذهبی، سفرها و نشاط‌های ابتکاری.

یکی از اموری که موجب ایجاد تحول و پویایی در خانواده می‌شود، توجه به تفریح و نشاط مادی و معنوی است. تفریح خانوادگی باعث افزایش روحیه تلاش و نشاط در بزرگسالان و کودکان می‌شود. فرزندان در تفریحات سالم، با برنامه‌ریزی و افزایش مشارکت و تقسیم کار آشنا می‌شوند و مدیریت زمان و تدبیر مالی را بهتر فرا می‌گیرند. شرکت در جشن‌ها و میهمانی‌ها و مراسمات مذهبی و همچنین انجام بازی‌های پُرنشاط و هیجان‌انگیز می‌تواند خستگی‌ها و دل‌مردگی‌های زندگی خانوادگی و فردی را از بین ببرد.

یکی از این تفریحات و نشاط‌های معنوی، انجام کار خیر قربه‌إلی‌الله، به عنوان تضمین‌کننده سلامت و شادی روانی است؛ چراکه شادی صرف، نشاط معنوی و خوش‌حالی قلبی و بهجت درونی نمی‌آورد؛ بلکه افرادی که نشاط معنوی دارند، سلامت روانی‌شان نیز تضمین می‌شود. در این میان وظیفه رسانه ملی است که با بسط و اشاعه شیوه‌های متنوع تفریح و نشاط منطبق بر سبک زندگی اسلامی ایرانی، سلامت روان خانواده‌ها را تضمین کند.

❖ توجه به رعایت حیا و عفاف در خانواده و روابط آن

یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها و مشکلات در ساختار مدیریتی رسانه ملی، قرارگرفتن بخش معارف دینی یا مناسبت‌های دینی در عرض و کنار بخش‌ها و گروه‌های دیگر است. درحالی‌که دیدگاه دینی باید بر تمام بخش‌های رسانه دیداری، شنیداری و نوشتاری حاکم باشد تا بتواند مسائل و نگاه‌های دینی را به شیوه‌های مختلف و به شکل شایسته برای مردم تبیین کند؛ بنابراین جداسازی برنامه‌های دینی و معارفی از سایر برنامه‌های جذاب و سرگرم‌کننده، آسیب جدی در رسانه است. یکی از مشکلات و چالش‌های خانواده، بی‌توجهی به رعایت حدود و مرزهایی است که رعایت آن‌ها برای سلامت روابط اعضای خانواده و رفتار مناسب آن‌ها ضروری است. از مهم‌ترین عوامل مؤثر در روابط عاطفی رضایت بخش بین زن و شوهر، رعایت حدود روابط زن و مرد نامحرم است. در این رابطه مهارت‌های چشمی، رابطه کلامی بین زن و مرد نامحرم در محدوده عرفی لازم و دوری از نگاه‌ها و روابط کلامی معنادار در پیشگیری از اختلافات نقش مهمی دارد.

بر این اساس صداوسیما باید در تمام برنامه‌های خانواده‌محور به این مهم توجه کند و جایگاه حیا و عفاف را در روابط خانوادگی تبیین کند؛ هرچند که لازم است خود مجریان برنامه هم بر این چهارچوب‌ها اهتمام بورزند؛ چراکه مجریان تلویزیون نقش مهمی در انتقال پیام‌های اخلاقی ایفا می‌کنند. رعایت مسائل اخلاقی مجریان می‌تواند به نوعی مخاطب را تربیت کند و بر جامعه تأثیر مثبت بگذارد. آن‌ها باید حیای نگاه و حیای رفتار و گفتار را رعایت کنند و غمزه چشم و ابرو، چشم‌زدن، نازک‌کردن صدا، تمسخر و تخریب دیگران، عشوهرگری در کلام و... نباید در رفتارشان دیده شود. از طرف دیگر در بخش‌های بسیاری از برنامه‌های خانواده‌محور صداوسیما، هم‌جنس‌بودن مهمان و مجری برنامه رعایت نمی‌شود یا گاهی دیده شده است که با توجه به اینکه مجری مرد و زن هر دو حضور دارند، اما برای میهمان مرد از مجری زن و بالعکس استفاده می‌شود که باید اصلاحاتی در این قبیل برنامه‌ها صورت گیرد.

❖ مدیریت مصرف؛ دوری از تجمل، اشرافیگری، اسراف و مصرف‌زدگی.

یکی از شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی ایرانی، مدیریت مصرف به معنای دوری از تجمل و اشرافیگری خانواده‌ها است. دنیا را باید با نگاه مزرعه آخرتی دید. سبک زندگی انسان انقلابی، سبک زندگی تولیدی است؛ نه مصرفی. کسی که اهل تولید است، هویت جوشانی دارد؛ اما اگر مصرفی باشد، به راحتی می‌تواند تحت تأثیر محیط بیرونی قرار گیرد. در واقع آن چیزی را مجبور است مصرف کند که دیگران تولید کرده‌اند. در عرصه فرهنگ هم همین است. جامعه انقلابی نمی‌تواند در عرصه فرهنگ صرفاً مصرف‌کننده باشد. اگر نتواند تولید کند، آن جامعه، جامعه انقلابی نیست یا انقلابی نخواهد ماند.

رسانه ملی نباید در این زمینه با ترویج اشرافیگری و دامن زدن به مصرف‌گرایی نقش مجرب داشته باشد. نحوه به تصویر کشیدن خانواده در تلویزیون باعث می‌شود، در فرایندی روان‌شناختی، افراد خود را با تصاویر ترسیم شده هم‌سان ببندارند. در واقع نشان دادن خانواده‌های مرفه و تجملاتی، منزل‌هایی با مبل و تزئینات فراوان، اتاق شخصی برای فرزندان و دکوراسیون مدرن یا غربی، جامعه را چنان نشان می‌دهد که گویی اصلاً چیزی به نام خانواده معمولی، متوسط یا ضعیف وجود ندارد. در حالی که مقام معظم رهبری صراحتاً بیان کرده‌اند، تجمل‌گرایی را تخریب کنید. در این عبارت واژه تخریب به کار رفته است که صرفاً ترک فعل نیست؛ بلکه مقابله و عمل در برابر فعل تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی است.

به عناصر برنامه‌های خانواده‌محور هم باید توجه کرد؛ برای مثال مجریان برنامه نسبت به هم دارای تضادهای معنایی هستند. یکی از مجریان مروج ساده‌زیستی و عدم تجمل‌گرایی است؛ اما پوشش مجری دیگر مروج تجمل‌گرایی و استفاده از پوشش‌های مدگرایانه است.

❖ مدیریت درآمدها در خانواده

اهمیت مدیریت منابع اقتصادی در خانواده تا آنجاست

که مدیریت صحیح در این بخش می‌تواند منجر به تحکیم بنیان خانواده و کاهش تنش‌ها و مشکلات خانوادگی شود و بی‌توجهی به مدیریت صحیح هزینه‌ها در خانواده، گاهی بحران‌ساز می‌شود. به گونه‌ای که کانون گرم خانواده را به فروپاشی تهدید می‌کند. برخی از کارشناسان عدم رقابت در مسیر چشم‌وهم‌چشمی‌ها، اعتدال در هزینه‌کردها، جلوگیری از ریخت‌وپاش، تشریک مساعی والدین و چگونگی هزینه‌ها را مهم‌ترین راهکارهای دستیابی به این نوع مدیریت عنوان می‌کنند.

درآمدهای خانوار با مدیریت اقتصادی و مالی همراه با صرفه‌جویی و پیشه‌کردن قناعت و فرهنگ‌سازی «به آنچه داریم راضی باشیم»، کنترل می‌شود که در این صورت آرامش، شادابی و نشاط در خانواده حاکم می‌شود؛ بنابراین با تلفیق مدیریت اقتصادی خانواده با آموزه‌های دینی، مثل پرهیز از اسراف و پیشه‌کردن صرفه‌جویی و قناعت، می‌توان به آرامش دست یافت.

جامعه ما در حال حاضر با شتاب به سوی تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی که هزینه‌های خانوار را افزایش داده است، پیش می‌رود. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل عدم مدیریت اقتصادی در داخل و خارج خانوار، با مشکلات مالی و حتی خانوادگی روبه‌رو می‌شوند. در حالی که توجه به واقعیت‌های زندگی در هر خانواده نشان‌دهنده رسیدن به موفقیت‌های بیشتر در دستیابی به اهداف مدیریت اقتصادی صحیح است. رسانه ملی وظیفه دارد در سایه آموزش‌های مدیریت خانواده، به آموزش‌های دینی از قبیل صرفه‌جویی، قناعت، دوری از تجمل‌گرایی و... همت بگمارد.

در انتها به نظر می‌رسد، با در نظر گرفتن نکات فوق در برنامه‌های خانواده‌محور و رعایت عناصر بصری برنامه و تکنیک‌های برنامه‌سازی و فنون مجریگری و... همراه با بازنمایی درست سبک زندگی اسلامی ایرانی، بتوان به الگوهای مناسب و راهگشا در این قبیل برنامه‌ها رسید.



آسیب شناسی نقش رسانه ملی در بازنمایی نقش زنان

دکتر فرج الله هدایت نیا
دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



در ارتباط با بازنمایی نقش زنان در رسانه، مسائل گوناگون فقهی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی و... مطرح است که باید اندیشمندان و نظریه‌پردازان حوزه‌های دانشی به آن‌ها توجه کنند و برایشان راه حل ارائه کنند. یادداشت کنونی در مقام تبیین برخی کشمکش‌های مهم موضوع یادشده است که عمدتاً سبقت فقهی و حقوقی یا فرهنگی و اجتماعی دارد. آنچه در یادداشت کوتاه کنونی می‌آید، بیان برخی مسائل مهم مربوط به موضوع و صرفاً در مقام مسئله‌شناسی است. بدیهی است که تشریح مسائل و بیان مصادیق و مستنداتش و مهم‌تر از این، بیان راهکارهایش نیازمند پژوهشی جامع است.

چالش‌هایی که بهشان در این نوشتار اشاره می‌شود، عمدتاً ناشی از سرگردانی صداوسیما و مدیرانش در ایفای نقش «رسانه ملی» یا «رسانه دولتی» یا «رسانه آزاد» است. رسانه ملی سبک زندگی ایرانی اسلامی را با تنوع جغرافیایی، قومیتی، دینی و مذهبی پوشش می‌دهد و از این جهت سوگیری ندارد. رسانه دولتی موضع رسمی حاکمیت را درباره مسائل زنان مانند سایر حوزه‌ها منعکس می‌کند؛ در حالی که رسانه آزاد از این جهت آزاد است و می‌تواند بر اساس مرام‌نامه خود برنامه تولید و برای مخاطبان خود پخش کند. در حقیقت ما با سه نوع رسانه مواجهیم که هرکدام اقتضائات خاص خود را دارد و رسانه ملی نمی‌تواند نقش هر سه را ایفا کند؛ مثلاً اگر رسانه ملی، دولتی پنداشته شود، باید بلندگوی گفتمان رسمی و حاکمیتی از شخصیت زن و حقوق و مسئولیت‌های او باشد. منطقی نیست رسانه ملی در جایگاه منتقد بنشیند و از محصولاتی استفاده کند که احکام دین و مذهب رسمی یا نهادهای حقوقی کشور را به چالش می‌کشد و مخاطب خود را علیه‌اش می‌شوراند؛ البته این مطلب درباره برنامه‌های گفت‌وگومحور که هدفشان تضارب آرا است، استثنا است؛ زیرا هدف از تولید و پخش این قبیل برنامه‌ها، تضارب آرا و تناظر دیدگاه‌ها برای افزایش سطح آگاهی مخاطبان است؛ اما رسانه آزاد متفاوت با آن چیزی است که بیان شد. رسانه آزاد مکلف نیست هنجارهای حاکمیت را به‌طور کلی رعایت کند؛ البته بی‌قید و رها نیست؛ ولی سیاست‌های حاکم بر آن در یکی از وضعیت‌های سه‌گانه ملی و دولتی و آزاد متفاوت خواهد بود؛ بنابراین صداوسیما باید تکلیفش را با خود مشخص کند و تصمیم بگیرد که رسانه دولتی باشد یا ملی یا آزاد؛ این مطلب پیام اصلی یادداشت کنونی است.

با توجه به نکاتی که در مقدمه بیان شد، اینک برخی مسائل مهم مربوط به بازنمایی نقش زنان در رسانه ملی تشریح و چالش‌هایش نشان داده خواهد شد.

۱. رویکردشناسی معرفتی هویت و شخصیت زن

مسائل مربوط به هویت و شخصیت زن، ماهیت کلامی و انسان‌شناختی دارد؛ ولی زیرساخت حقوق و مسئولیت‌های زنان است و بنابراین با آن ارتباط زیادی دارد. درباره هویت و شخصیت زن در میراث اسلامی و میان دانشمندان دینی اتفاق نظر وجود ندارد. دیدگاه‌های ایشان درباره این موضوع به دو نظریه کلی بازمی‌گردد:

۱.۱. جمع زیادی از مفسران، آفرینش مرد و زن را از منشأهای متفاوت و برای اهداف متفاوت می‌دانند و معتقدند خدای سبحان حوا را از قسمتی از بدن حضرت آدم آفریده است. نیز معتقدند خدای متعال زن را برای آرامش شوهر آفریده است. نتیجه این نظریه فرادستی و سروری مرد بر زن و آفرینش تبعی زن در نظام ارزشی اسلام است.

۲.۱. گروهی دیگر از ایشان منشأ و هدف آفرینش آدم و حوا را مشترک می‌دانند و معتقدند مردان و زنان در آفرینش و به لحاظ شرافت و ارزش یکسان و هم‌سان‌اند و تفاوتشان مربوط به جنبه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی یا نظامات حقوقی است. همچنین معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها امور اکتسابی‌ای مانند دانش و تقوا و مانند آن است. مطابق این نظریه، خدای متعال زن و شوهر را برای آرامش یکدیگر آفریده است و از این جهت تفاوتی میان جنس مذکر و مؤنث نیست.

سؤال این است که رسانه ملی باید کدام یک از رویکردهای مذکور درباره هویت و شخصیت زن را در تولیدات خود به تصویر بکشد و به مخاطب خود بنمایاند؟

۲. دوگانه شرع و قانون درباره حقوق و مسئولیت‌های زن

درباره برخی مسائل مهم مربوط به حقوق و مسئولیت‌های زنان اختلاف دیدگاه فقهی وجود دارد. به عنوان نمونه به تعبیر قانون مدنی درباره حدود اختیار مرد در مقام سرپرست یا ریاست خانواده در محدودسازی حضور اجتماعی زن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ بعضی آن را مطلق و موسع و بعضی دیگر آن را محدود به حقوق زناشویی شوهر و مصالح

خانواده دانسته‌اند. تفاوت این دو نظریه بسیار زیاد است. مبتنی بر نظریه نخست، تحصیل زن، اشتغال زن، فعالیت با مشارکت سیاسی زن و همچنین فعالیت هنری و ورزشی زن به طور کلی مشروط به رضایت شوهر است؛ در حالی که در نظریه دوم شوهر حق مخالفت ندارد، مگر اینکه فعالیت زن باعث تضییع حقوق شوهر باشد یا منافی مصالح خانواده تشخیص داده شود. در قوانین ایران از نظریه اخیر تبعیت شده و تشخیص این امر به دادگاه موکول شده است. با وجود مبتنی قراردادن شریعت اسلامی در نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، میان قوانین این موضوع و فتواهای فقهی هم‌سویی کامل وجود ندارد. دلایل این مطلب را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد.

روشن است که اگر تهیه‌کنندگان رسانه دولتی بخواهند بر اساس دیدگاه یا سلیقه خود، یکی از رویکردهای مذکور را مبنا قرار بدهند و بر مبنایش برنامه بسازند، نقض غرض است؛ زیرا به جای روشننگری و دعوت به حقیقت، بینندگان را دچار سرگردانی عجیبی می‌سازند و آنان را علیه موضع حاکمیت تحریک می‌کنند؛ در حالی که رسانه ملی یا آزاد چنین محدودیتی ندارد. عجیب است که رسانه ملی در بعضی برنامه‌های خود آرای مشهور فقهی را منعکس می‌کند، گاهی از نظام حقوقی ایران با مخاطب خود سخن می‌گوید و در بعضی برنامه‌های دیگر نقش جریانی فمینیستی را ایفا می‌کند!

۳. دوگانه شرع و عرف درباره حقوق و مسئولیت‌های زن

میان نهادهای فقهی زنان و قواعد حقوقی ناشی از آن با عرف اجتماعی در بعضی موضوعات تفاوت زیادی وجود دارد. انتظار می‌رود رسانه ملی در تولیدات خود، مخاطبان را درباره احکام شرعی و قوانین موضوع گفته شده اقناع کند؛ اما گاهی چنین نیست و در مسیر عرفی‌سازی احکام مربوط به زنان گام برمی‌دارد. به بعضی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

۱.۳. چند همسری در اسلام به صورت استثنایی پذیرفته است. قرآن کریم به شرط توانایی مرد در رفتار عادلانه، تعدد زوجات را مجاز شمرده است. در حقوق ایران نیز با رعایت شرایط مجاز شناخته شده است. در صورتی که مرد بخواهد همسر دیگری اختیار کند، باید از دادگاه اجازه بگیرد. دادگاه نیز در صورت موافقت همسر اول

یا احراز عذری مانند ناشزگی یا نازایی یا ناتوانی جنسی همسر اول، اجازه اختیار همسر دوم خواهد داد. انتظار می‌رود رسانه ملی به جای تبلیغ و تشویق چند همسری یا تقبیحش، درباره این مسئله موضع نداشته باشد یا اگر بنای موضع‌گیری دارد، حکم شرعی اسلامی در قرآن کریم یا موضع نظام حقوقی ایران را برای مخاطب بیان کند یا به نمایش بگذارد؛ در حالی که در بعضی برنامه‌های گفت‌وگومحور، به تبلیغ چند همسری مبادرت می‌ورزد و گاهی بر عکس عمل می‌کند و در تولیدات رسانه‌ای خود، ازدواج دوم مرد را صرف نظر از شرایط آن «خیانت» معرفی می‌کند و عملاً به عرفی‌سازی احکام شرعی و نظام‌های حقوقی دامن می‌زند. همین مسئله درباره تولیدات رسانه‌ای در خصوص احکام یا قوانین دیگری مانند ارث زنان، دیه زنان، ازدواج موقت، ازدواج کودکان و... مشاهده می‌شود.

۴. حجاب قانونی یا عرفی زنان

در نظام حقوقی ایران، بر رعایت پوشش شرعی تأکید شده است. در حقوق اداری و استخدامی، رعایت نکردن حجاب شرعی تخلفی انتظامی است. چنانچه در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، «رعایت نکردن حجاب اسلامی» و «رعایت نکردن شئون و شعایر اسلامی» تخلف به‌شمار آمده و در ماده ۹ برای آن تنبیهات اداری متنوعی پیش‌بینی شده است. در حقوق شهروندی نیز رعایت حجاب شرعی برای بانوان الزامی است و بی‌حجابی در تعریف شرعی جرم است و در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات برای آن مجازات پیش‌بینی شده است.

بر مبنای مقررات مذکور رسانه ملی در برنامه‌های خود بر حجاب قانونی تأکید می‌کند و قانونمندی در همه امور از جمله مسئله حجاب را تبلیغ می‌کند؛ در حالی که در تولیدات خود در حوزه فیلم و سریال یا پخش گزارش و... به آن التزام ندارد و خود را فارغ از این امور می‌داند. چگونه می‌توان این مسئله را حل کرد و مخاطب را از سرگردانی نجات داد؟

۵. الگوی رفتار اجتماعی زنان

درباره الگوی رفتاری زنان در خانواده و جامعه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نگارنده در کتاب الگوی سوم، به سه الگوی متفاوت رفتاری زنان اشاره و تمایزشان را با یکدیگر تشریح کرده است. این سه الگو عبارت‌اند از «خانواده‌گرایی» و «خانه‌نشینی» و «خانواده‌گرایی».

در عبارات بالا «ابزاری نگری به جنس زن» تقبیح و سوءاستفاده از جنس زن منع شده است. با وجود این، استفاده از جنس زن و جذابیت جنسی در تولیدات رسانه ملی، کارکرد اصلی اش را به چالش کشیده است و به نوعی بدکارکردی تبدیل می شود. صرف نظر از دعوت به مصرف در تبلیغات تجاری که رسانه ملی را به بلندگوی تبلیغاتی شرکت های تجاری مبدل ساخته است و ارزش های بنیادین اسلامی مانند میانه روی در مصرف را به چالش می کشد، از زن به عنوان کالایی در تبلیغات تجاری استفاده می شود تا مشتریان بیشتری را روانه فروشگاه های طرف قرارداد خود کند.

❖ سخن پایانی

در پایان این یادداشت لازم است به برخی نکات اشاره شود تا مقصود نگارنده به درستی به مخاطب منتقل شود و از سوءفهم پیشگیری شود:

۱. برخلاف پندار بعضی، نگارنده بر این باور است که رسانه ملی بسیار پرمخاطب و به همین دلیل درجه تأثیرگذاری اش فراوان است. اگر چنین نبود، می شد از مشکلات مذکور در این نوشتار چشم پوشی کرد و درباره اش تساهل به خرج داد؛ ولی به دلیل اثرگذاری فراوانش در فرهنگ سازی یا ویرانی فرهنگ اسلامی ایرانی، شایسته است در اسناد و سیاست های کلی، ماهیت و رسالت صداوسیما به عنوان رسانه ملی یا دولتی یا آزاد مشخص شود و مدیران و همچنین مخاطبانش را از این سرگردانی نجات داد.

۲. آنچه در بندهای شش گانه به آن اشاره شد، به هیچ وجه به معنی نادیده گرفتن برنامه های سودمند و سازنده صداوسیما در بخش های مختلفش نیست. نگارنده در این یادداشت به وضعیت مطلوب نظر داشته است و بر مبنای آن نقدهایی را مطرح کرده است. پاره ای از مشکلات مذکور به فقدان نقشه راه مشخص در اسناد و سیاست های کلی کشور بازمی گردد و عذر مدیران رسانه ملی در این خصوص موجه است و حل این مشکل برعهده نهادهای سیاست گذار یا قانون گذار در جمهوری اسلامی ایران است؛ اما برخی مشکلات دیگر، نتیجه تساهل مدیران صداوسیما یا فقدان نظارت مؤثر بر تولیدات و محصولات آن است. ❖

خانه نشینی الگوی سنتی و خانواده گریزی الگویی است که در رهبانیت مسیحی و فمینیسم افراطی برش تأکید و تبلیغ می شود. گفتمان انقلاب اسلامی درباره زنان، الگوی خانواده گرایی است. این مطلب در اسناد و سیاست های کلی کشور و همچنین در مواضع بنیان گذار جمهوری اسلامی مرحوم امام خمینی و رهبری معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای به روشنی بیان شده است.

رسانه ملی در برنامه سازی های خود درباره الگوهای مذکور موضع روشنی ندارد و در حقیقت برنامه سازان هرکدام بر اساس دیدگاه یا ذائقه شخصی خود یا اهدافی که دنبال می کنند یا به منظور جذب مخاطب از یکی از الگوهای مذکور تبعیت می کنند و آن را به مخاطب القا می کنند؛ مثلاً در بسیاری از برنامه ها، دختر موفق را نمایش می دهد که در سن زیاد ازدواج نکرده است و به صورت غیرمستقیم مجردزیستی را تبلیغ می کند یا خانواده موفق را به تصویر می کشد که کم جمعیت است یا خانواده فقیر و آشفته ای را نشان می دهد که پرجمعیت است و....

❖ ۶. ابزارسازی زنان در تبلیغات تجاری

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره زنان و سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران درباره آن چنین آمده است: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تا کنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمی یابند و در این بازایی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و قانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده از حالت شی بودن و یا ابزارکار بودن در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرابرج مادری در پرورش انسان های مکتبی پیش آهنگ خود، هم رزم مردان در میدان های فعال حیات می باشد و در نتیجه، پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.»


 بررسی تجربه زیسته افراد همواره یکی از روش‌های کیفی بررسی موضوع یا مسئله است. برای اینکه درباره پدیده و مسئله‌ای صحبت کنیم، لازم است که بدانیم اساساً جامعه‌ای که درباره‌اش گفت‌وگو می‌کنیم، آن مسئله را چگونه تعبیر و تفسیر می‌کند و چگونه می‌بخشد. تجارب قبلی فرد و تجربی که خودش به‌طور بی‌واسطه یا از طریق نزدیکان یا از منابع رسانه‌ای که با آن‌ها در ارتباط است، به دست می‌آورد، یکی از منابع مهم تفسیر و معناست. همین‌جا بایستید و بیایید با هم سؤالاتی را مطرح کنیم: چه چیز باعث می‌شود که ما دست به انتخاب مدلی از سبک زندگی بزنیم؟ چه چیزی باعث می‌شود که سختی‌هایش را تحمل کنیم؟ اصلاً چه چیزی به ما می‌گوید که کدام تجارب، تجارب سختی است و کدام یک آسان؟ و سؤالاتی از این دست....

پاسخ به این سؤالات را کجا و چگونه می‌توان به دست آورد؟ موضوع این است که ما از طریق معنای کلان به رویدادها دست به تولید مفاهیم و دیدگاهی می‌زنیم که پاسخ به سؤالات بالا را بر اساس آن می‌دهیم. ما همواره در حال هزینه و منفعت هستیم که در لحظات انتخابگری بتوانیم دست به انتخاب بزنیم؛ اما تجربه زیسته مادران ما در دنیای



تجربه زیسته مادران و چالش‌های فرزندآوری


 دکتر فهیمه فداکار
 دکتری تخصصی مشاوره

توی خیابان راه نیاید؛ آخر زشت است و ما را مسخره می‌کنند.» یا در گفت‌وگوی دل‌سوزانه مادری برای دخترش، «چرا عمرت را گذاشته‌ای و بچه آورده‌ای؟! برو سر کار، برو باشگاه...»

رسانه و تصویرهایش در فیلم‌ها و سریال‌ها و تبلیغات و... چه می‌کنند؟ هیچ. هر روز شاخه‌ای از درخت تناور خانواده ایرانی را می‌برند. آن‌ها هر روز بر مادران تکان‌ناخورده و خندان و تک‌فرزدانی که از همه امکانات برخوردارند، صحنه می‌گذارند؛ زندگی‌هایی شیک و مرفه که مافقط در فیلم‌ها می‌بینیم و هر شب با رؤیای داشتن آن‌ها در خانه خودمان می‌خواهیم، مادرانی که به‌طور واقعی در نقش‌ها نیستند و مادری نمی‌کنند یا با مادری کردن و مادر بودن افتخاری در هیچ‌کجا ندارند. آنچه مادری چندفرزندی را سخت می‌کند، در روایت همه مادران دعوای بچه‌ها و تمهیدات آموزش‌شان و امثالهم نیست؛ بلکه جنگ با این روایت غالب و هسته معنایی است که در همه جا تسری پیدا کرده است؛ هسته معنایی‌ای که از سرچشمه‌های مختلف آب می‌خورد؛ اما بی‌شک یکی از آبشخورهای مهمش رسانه است که هر روز در حال پمپاژی قدرتمند است. حالا می‌رسیم به سؤالات قبلی و اینکه سختی و آسانی چیست؟ چگونه انتخاب می‌کنیم که دست به مدلی از سبک زندگی بزنیم؟ اینجا است که می‌فهمیم اگر زمین هموار این روایت و معنای غالب و دل‌چسبی این زندگی و تجربه در اذهان وجود داشت، حتماً آدم‌ها سختی‌ها و آسانی‌های این انتخاب را به جان می‌خریدند و آن را در زندگی خود متبلور می‌کردند و با این گلوگاه مهم در اذهان می‌توان امیدوار بود که ادامه مسیر به‌خودی خود به‌نحو چشمگیری رقم بخورد و ما از خانواده هسته‌ای کم‌فرزند و تک‌فرزند به خانواده هسته‌ای پرفرزند و خانواده‌ای گسترده با روابط غنی حرکت کنیم.

پیرامونشان به‌طور معمول چه معنایی از فرزندداشتن و چه مفهومی از سختی و آسانی و خوب‌بودن یا نبودن را می‌دهد؟ متأسفم که بگویم همه چیز ذیل «نامناسب بودن این وضعیت» دسته‌بندی می‌شود. ما می‌دانیم که هر انسانی وقتی در هر موقعیتی از زندگی قرار می‌گیرد، توانایی مقابله با همه رویدادها و سختی‌ها را دارد، اگر آن رویداد را ضروری و دل‌چسب بداند. در این صورت خودش را برای همه انواع مشکلات و سختی‌های آن موضوع ضروری و دل‌چسب آماده می‌کند. وقتی شما رؤیای قبولی در امتحانی مهم را دارید و آن را ضروری و دل‌چسب می‌دانید، همه سختی‌های این امتحان را به جان می‌خرید و با طیب خاطر به کار می‌پردازید و در همه لحظات احساس خوب دارید.

اگر تجربه زیسته زنان و مادران را و همه تعاملات تجمعی‌شان در طی چند دهه گذشته که منجر به شکل‌گیری هسته معنایی و مفهومی مربوط به این مسئله شده است، نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که این هسته معنادار ذیل تفکر «فرزند کمتر، زندگی بهتر» است. هم مادران و هم خانواده و اطرافیان و همه اجتماع در پیرامونشان با هم یک‌جور به مسئله تعداد فرزندان نگاه می‌کنند که حامی نگاه فرزند کمتر، زندگی بهتر و راحت‌تر است و طبیعی است سود و زیان انتخابگری در لحظات مختلف برای زنان و مادران به این سمت می‌چربد و می‌شود آن چیزی که این روزها می‌بینیم. مسئله بیدارخواهی شب‌ها، بیماری فرزندان، هزینه فرزندپروری، سختی‌ها و ایدئالگری‌های تربیت فرزند و... نیست، نه که نباشد؛ اما بخش اعظم و مهم ماجرا این نیست.

بخش اعظم و مهم ماجرا تصویر است؛ معنایی است که چندفرزندی دارد، حرفی است که در قالب گفت‌وگوی فرزند سوم خانواده‌ای چهارفرزندی به تمامی متبلور می‌شود، «کاش که این بچه چهارم با ما

«بادبان‌ها را بکشید»؛ پروازی برای رسیدن به کشتی خانواده‌های پویا

④ مریم حلاج

کارشناس ارشد روان‌شناسی

بیشتر بچه‌ها ناشی از کنترل زیاد والدین و... بدیهی است این وضعیت در کشور ایران از آثار سیاست «فرزند کمتر، زندگی بهتر» و محصول ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی جاری است که مطلوب است به کمک هم اصلاحش کنیم و به سمت خانواده با کیفیت حرکت کنیم.

در هر موضوعی داشتن رؤیا و ایده ذهنی نقش مؤثری در تلاش فرد در رسیدن یا نرسیدن به هدفی مشخص دارد. وقتی ایده‌ای ذهنی به عنوان تصویری مطلوب در ذهن افراد نقش ببندد، تمام تلاش فرد معطوف به اجرایی کردن آن ایده در زندگی شخصی‌اش خواهد شد. پس نقطه کانونی مهم و البته گام ابتدایی رسیدن به نقطه مطلوب در زندگی خانوادگی برای داشتن خانواده‌ای با کارکرد مناسب برای همه اعضا، به تصویر کشیدن روایت خانواده‌هایی است که در این نقطه قرار دارند.

در پژوهش‌های گوناگون «ارتباطات خانوادگی در درون خانواده» یکی از عوامل پایدار در رشد انسان شمرده می‌شود و روابط خرده‌نظام «خواهر و برادری» و تعامل آن با والدین در صدر توجه نظریات رشدی انسان بوده است.

طبیعتاً با بیشتر بودن اعضای خانواده، منفعت بیشتری نصیب افراد می‌شود، مثل ورزیده شدن بچه‌ها در مدیریت تنش‌های عاطفی، یادگیری الگوهای وفاداری، کمک و حمایت و رقابت در عین اختلاف نظر و...

هرکدام از این موضوعات بعدها در تعاملات اجتماعی، تشکیل زندگی آینده و تعامل با همسر نیز به خوبی خود را نشان می‌دهد؛ اما این مدل در سبک زندگی خانواده‌های امروزی رو به افول است. این تغییرات تبعات روانی متعددی هم برای والدین و هم فرزندان خانواده‌های کم جمعیت دارد، از جمله وابستگی نامتعارف والدین به فرزندان، اضطراب





به عنوان مؤلفه‌ای ارزشمند در شمار ویژگی‌های خانواده باکیفیت محسوب شود.

گفتنی است کتاب «بادبان‌ها را بکشید» به همت خانه هم‌بازی، واحد خانواده حسینیّه هنر و انتشارات راه‌یار با مشاوره علمی دکتر فهیمه فداکار و دبیری مریم حلاج در ۲۶۴ صفحه به قیمت ۷۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است. در ادامه بادیگردست‌اندرکاران تولیداین کتاب آشنامی شوید.

تحقیق: زینب ناجی جمال، مریم حلاج.
نویسندگان: فاطمه شایان‌پویا، طاهره مشایخ، سعیده تیمورزاده و فریده الیاسی فرد.

ویراستاران: هاجر بنایی، منیره زین‌العابدینی رنایی.

مدیرهنری و طراح جلد: سعید دین‌پناه.

تصویرگر: سید حامد الحسینی.

طراح گرافیک: زهرا وزیری.

«بادبان‌ها را بکشید»، روایتی ساده و صمیمی از متن زندگی خانواده‌های چندفرزندی‌ای است که فرزند را جدا از خود و به چشم باری اضافه نگاه نمی‌کنند؛ بلکه همه خانواده در ارتباطی مداوم و متقابل بایکدیگر، زندگی‌راپیش می‌برند و وجه اشتراکشان، رضایت و خوش‌حالی‌شان‌ازاین تصمیم است.

راویان کتاب زندگی‌را فانتزی و به دور از سختی نمی‌بینند؛ اما این سبک زندگی‌را با همه سختی و آسانی‌اش دوست دارند و از بودن اعضای خانواده‌شان کنار هم لذت می‌برند. یکی از موضوعات مهم در این کتاب این است که وقتی سر می‌چرخانیم، از همه افراد دوروبرمان در کتاب ردپایی باشد تا چندفرزندی نه امکانی برای تعداد مشخصی از خانواده‌های جامعه محسوب شود و نه ارزش چندفرزندی ارزشی تبعی از تحصیل و وضعیت مالی به حساب آید؛ بلکه خانواده گسترده به عنوان ارزشی مطلوب تلقی شود و چندفرزندی خودش

زن ایرانی

نهضت روایت



فراخوان «فیلم ما»

جوایز:
• ۱۰ جایزه ۲۰ میلیون ریالی
• برگزاری دوره آموزشی فیلمسازی با حضور اساتید مطرح برای افراد برگزیده

• مهلت ارسال آثار: ۲۰ بهمن ماه ۱۴۰۱
• ارسال ویدئو: پیامرسان شادو
پیامرسان‌های ایرانی (ایتا، بله و روبیکا)

📞 📧 📱 🌐 @FilmeMa13

شماره تماس: ۰۲۱-۴۲۷۹۵۳۰۰

شما می‌توانید با دوربین تصویربرداری دستی یا گوشی همراه، از سوژه‌های اطراف خود فیلم بگیرید و روایت زنان موفق در **مادری و فرزندپروری، هنر، خدمت‌رسانی، پیشرفت و ترویج علم، گسترش گفتمان انقلاب اسلامی، مبارزه با استکبار، ورزش، آموزش، اقتصاد و کارآفرینی و موفق در حل مشکلات کشور و...** را برای ما ارسال نمایید تا همدوش با ما انعکاس دهنده موفقیت‌ها و تلاش‌های زنان ایران باشید.



[مرضیه حدیدچی
فعال مبارزه انقلابی
اولین زن فرمانده نظامی]



מזכירות הבריאות
מזכירות הבריאות